

۱- انسان . خلیفه خدا در زمین

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... (البقره : ۳۰) و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین خلیفه ای می آفرینم.

وَ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ ... (ص : ۲۶) ای داود، ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم، در میان مردم به حق حکمرانی کن.

وَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... (النور: ۵۵) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنان که مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد.

انسان خلیفه خدا در زمین و عهده دار استقرار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است. انسان موظف است خصایص و شرایط لازم برای احراز این مسئولیت را کسب کند و از همه امکانات مادی و معنوی بهره گیرد.

نکته ها

الف: علوم انسانی برای شناخت دیدگاههای سیاسی اسلام، قبل از همه باید نگاه قرآن نسبت به «انسان» را شناخت. در بسیاری از علوم که امروز به نام مجموعه «علوم انسانی» شناخته می شود چون ادبیات، تاریخ، جغرافیا، جامعه شناسی، مردم شناسی، روانشناسی، سیاست، اقتصاد، حقوق و... یا موضوع اصلی انسان است و یا پیرامون ویژگیها و ابعاد انسان گفتگو می شود. موضوع علم پزشکی هم «بدن» است. (موضوع علم فلسفه، الهیات و عرفان؛ هستی یا وجود و خداوند متعال است.

ب: تعریف انسان- کدام انسان و با چه ویژگیهایی، موضوع علم سیاست است؟ تعریفهای گوناگون از انسان:

* حیوان ۲ پا * موجود زیاله ساز

* حیوان راست قامت * حیوان ناطق

* موجود ناشناخته * موجود متفکر

* موجود ابزارساز * ...

ج : انسان از نگاه اسلام

* اشرف مخلوقات * هدف خلقت

* مسجود فرشتگان * خلیفه الله یا جانشین خدا در زمین

د : افتخار خداوند به آفرینش انسان فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (المؤمنون، ۱۴) در خور تعظیم است خداوند،

آن بهترین آفرینندگان

ه : حدیث

* حدیث قدسی: خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي.

من (خداوند) همه چیز را برای تو (انسان کامل) و تو را برای خودم آفریدم.

حدیث قدسی: لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ

من (خداوند) اگر تو (انسان کامل) نبودي چیزی را نمي آفریدم.

• بیان حضرت علي(ع) اینست که انسان، "جهان اکبر" است در برابر "جهان اصغر" که عالم است.

و: جانشینی خدا در زمین

برای شناخت انسان ابتدا باید معرفت به خداوند پیدا کرد تا جانشینی خدا در زمین معنای خودش را پیدا کند. انسان "علم اسماء" یا معرفت به "اسماء و صفات الهی" دارد و دلیل سجده فرشتگان بر انسان هم همین بود که آنها این علم را نداشتند.

اسماء الهی چون قادر، عالم، عادل، حیّ، مرید و ... که در قرآن آمده یا آنچه در "دعای جوشن کبیر" بیش از هزار اسم و صفت برای خداوند ذکر شده است بیانگر ویژگیها یا تجلیات ذات الهی است. (معرفت به ذات حق ناممکن است و انسان از تجلیات اسمایی حق به توحید و معرفت حق می رسد). اگر در این اسماء و صفات، خداوند به صورت مطلق و بی نهایت علم، اراده، قدرت، عدل، مهربانی، بخشش، رحمت و ... دارد، انسان باید متناسب با ظرفیت وجودی و همت و تلاش خود این ویژگیها را کسب و تا آنجا که می تواند نزدیک تر به حق شود. حدّ کمال انسان این است که به خدا برسد یعنی مظهر صفات حق شود. (از همین جا معنی جانشینی خدا با تقرب به حق و تقوا گره می خورد) و از آنچه که صفت خداوند نیست (صفات سلبی خداوند) دوری گزیند.

ز: توحید نظری - توحید عملی

* در توحید نظری به اثبات خداوند، یکتایی حق و معرفت به اسماء و صفات الهی می پردازند.

* در توحید عملی به پیاده کردن و اجرایی و عملی کردن اسماء و صفات و کیفیت آن می پردازند. (اگر خداوند عدل مطلق، علم مطلق، قدرت مطلق، اراده مطلق، خالق مطلق و ... است انسان جانشین خدا و جامعه ای که می سازد جهت گیری و حرکتش به این سمت و سوها باید باشد).

ح : انسان در سیاست اسلامی

ایجاد جامعه ای خداگونه در درجه اول نیاز به رهبری خداگونه و خلیفه الله دارد. وظیفه حاکم فراهم کردن شرایط و مقدمات لازم برای خلیفه اللهی انسان و از پیش پا برداشتن موانع و مشکلات رسیدن انسانها به "جانشینی خدا در زمین" است انسان در این دیدگاه يك حيوان، يك برده، يك موجود نفهم، دليل و خوار نیست، استعدادهاي نهفته او برای "جانشینی خدا در زمین" را باید شکوفا کرد.

۲- آزادي توام با مسئوليت انسان

O اِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَّ اِمَّا كٰفِرًا (الدّهر: ۳) راه را به او نشان داده ايم، سپاسگزار باشد يا ناسپاس .
O ... فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِيْنَ نَارًا اَحَاطَ بِهَمَّ سُرَادِقُهَا ... (الكهف: ۲۹) هر كه خواهد ايمان بياورد و هر كه بخواهد كافر شود، ما براي كافران آتشي كه لهيب آن همه را دربرمي گيرد، آماده کرده ايم

O ... فَمَنْ اهْتَدَى فَاِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيهَا وَ مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (يونس: ۱۰۸) پس هر كس كه به راه راست هدايت يابد، هدايت به سود اوست و هر كه گمراه گردد، به زيان خویش به گمراهي افتاده است و من عهده دار شما نيستم

O ... اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ... (الرّعد : ۱۱) خداوند چيزي را كه از آن مردمي است دگرگون نكند تا آن مردم خود دگرگون شوند.

قالوا اِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِيْ اَهْلِنَا مُشْفِقِيْنَ . فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ وَقْنَا عَذَابَ السَّمُومِ (الطور، ۲۶ و ۲۷) (بهشتيان) مي گويند پيش از اين در دنيا دلسوز كسانمان بوديم. پس خدا بر ما منت نهاد و ما را از عذاب سموم نگهداشت.
O وَ لَتُسْئَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (النحل، ۹۳) و از هر كاري كه مي كنيد، بازخواست مي شويد.

O فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفْسَكَ عَلٰى اِثَارِهِمْ اِنْ لَمْ يُؤْمِنُوْا بِهَذَا الْحَدِيثِ اَسَفًا (الكهف، ۶) شايد اگر به اين سخن ايمان نياورند، (اي پیامبر) خویشتن را به خاطرشان از اندوه هلاك سازي.

O اِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُوَادَ كُلُّ اُولٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُوْلًا (الاسراء ، ۳۶) گوش و چشم و دل، همه را بدان بازخواست كنند.

\ انسان در عين موظّف و مسئول بودن در برابر آينده اش، در انتخاب آزاد است زيرا موجودي با ادراك و قدرت تشخيص است.

نکته ها

الف : وصيت حضرت علي(ع) به امام حسن(ع): وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللّٰهُ حُرًّا . بنده كسي مباش همانا خداوند ترا آزاد قرار داده است.

ب: آزاديخواهي (Liberalism)

از قرن ۱۶ به بعد همزمان با رنسانس و عقب نشيني كليسا از عرصه هاي سياسي و اجتماعي و شروع توليد صنعتي به دنبال انقلاب صنعتي در غرب، سرمايه داران خواهان آزادي عمل در توليد، قيمت گذاري و عرضه شدند و در مقابل خواستند تا جلوي دخالت دولتها در عرصه هاي اقتصادي گرفته شود. (مقايسه شود با دیدگاههاي سوسيالیستی و کمونیستی که منافع جامعه و مصالح جمعی را بر منافع و حقوق فردی مقدم می دارد. حوزه دخالت دولت در عرصه هاي مختلف زندگي اجتماعي مردم گسترش مي يابد. حقوق فردي محدود شده و

حکومت، خود را در برابر مردم کمتر مسئول می‌داند) لیبرالیسم ابتدا در بستری اقتصادی شکل گرفت و سپس به عرصه های سیاسی و اجتماعی هم آمد.

آزادی یعنی اینکه هر کس هر طور که دوست دارد باید بتواند زندگی کند. دیگران نباید دخالت اجباری و عمدی در زندگی انسانها داشته باشند. دیگران شامل خدا، اخلاق، عقل جمعی، آداب، رسوم، دولت و هر چیز دیگری است. تنها کسی که شایستگی دارد برای من تعیین تکلیف کند و باید و نباید مرا مشخص کند، خودم هستم. در این دیدگاه حق، مبنای مشخصی ندارد. انسانها هر چه را پذیرفتند، همان ارزش است. هیچ هدفی مطرح نیست. انسان به هر کجا رسید، همانجا هدف است.

آزادی انسان تا جایی است که به آزادی دیگر انسانها صدمه نزند. مرز و محدوده آزادی را قانون یا عرف پذیرفته شده انسانها مشخص می‌کند.

تحلیل و بررسی لیبرالیسم:

I - لیبرالیسم اقتصادی در غرب منجر به شکوفایی تولید، گسترش بازارها و نفی دخالت دولت در اقتصاد شد. مصرف کننده دارای حق انتخاب و در نتیجه فضای رقابتی در اقتصاد پدید آمد.

II - اگر قرار باشد هر کسی هر طور که دوست دارد زندگی کند، فصل مشترک میان تمام آدمیان یا انسانیت چیست؟ هدف انسان چیست؟

III - تعریف از آزادی روشن نیست. یک تعریف سلبی است. آزادی یعنی "نبودن مانع"، "نبودن قید و بند"، "نداشتن مزاحم" و ...

IV - لیبرالیسم با اندیشه دینی و وحی ناسازگاری دارد.

V - "لیبرالیسم" به عنوان نوعی فلسفه سیاسی با "دموکراسی" به عنوان روشی برای انتقال قدرت تفاوت دارد. (درس فصل ۵ به دموکراسی اشاره خواهد شد)

VI - لیبرالیسم در جامعه ای باعث خوشی افراد خواهد شد که عده زیادی لیبرال نباشند و تنها عده کمی هر کار دلشان خواست بکنند! والا اگر قرار باشد هیچ کس، هیچ چیز را رعایت نکند جامعه ای جهنمی خواهد شد.

VII - در جامعه لیبرال خانواده، محبت، دفاع از میهن و بسیاری فضیلت‌های دیگر بی معنا خواهد شد. انسانهای لیبرال چرا باید خود را به خاطر دیگران به زحمت اندازند؟

VIII - لیبرالها انسان را به پایین ترین حدّ وجودی اش تنزل می‌دهند. همه حقیقت معنوی او را کنار نهاده و او را در حدّ حیوان پایین می‌آورند: آزادی بی حدّ جنسی، نبودن هرگونه ارزش و آرمان به علت محدودکنندگی و ...

IX - از نظر افلاطون، فرد اگر بخواهد به خوشبختی برسد باید میان قوای مختلفی که در وجودش هست، توازن برقرار کند. باید قوه عاقله را که تعیین کننده مصالح زندگی است بر همه قوا حاکم کند که این همان عدالت است. سرنوشت فرد یا جامعه را نباید به دست هوسها و خوش آمدها سپرد.

ج : اراده و اختیار خداوند صاحب اراده و اختیار مطلق و بی نهایت است. انسان "جانشین خدا در زمین" هم از این اختیار و اراده برخوردار است. تا آنجا که می‌تواند در برابر خدای خود بایستد و نافرمانی و سرکشی کند! قبل از آفرینش انسان، فرشتگانی بودند که همواره به تسبیح و تقدیس و عبادت حق مشغول بودند اما موجودی نبود که بتواند عبادت کند یا نکند و از سر اختیار و اراده دست به عبادت زند. ارزش عبادت اختیاری انسان بسیار فراتر از

عبادت آن فرشتگان است. انسان در مسیر از ۴ - تا ۴ + می تواند از هر نقطه ای حرکت خود را آغاز و به سوی رشد و کمال یا انحطاط و پلیدی ادامه مسیر دهد. به هر طرفی هم برود به دنبال کمال و اوج گرفتن در همان مسیر است. انسان در مسیر زشتی و پلیدی به درجه ای از انحطاط می رسد که از چارپایان پست تر می شود. (اولئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَصْلٌ اَوْلَيْكَ هُمْ الْغَافِلُونَ - الاعراف، ۱۷۹ - اینان همانند چارپایانند حتی گمراهتر از آنهایند. اینان خود غافلاند)

آنچه در نگاه اسلام مطرح است اختیار یعنی گزینش خیر است.

د : آزادی انسانی - آزادی حیوانی حیوانات یله ورها آفریده شده اند، قیدوبندی در زمینه پوشش، خوراک، مسکن، آمیزش و ... ندارند. انسان "جانشین خدا در زمین"، شأن و جایگاهی دارد که قابل مقایسه با بُعد حیوانی او نیست. (برگرفته از سخن استاد شهید مطهری)

ه : آزادی در اسلام

* آزادی همراه با آگاهی و شناخت .

* آزادی نه برای گناه و بی بندوباری.

* آزادی در چارچوب رعایت حق و باطل، حلال و حرام .

* آزادی از بندگی "غیر خدا" و حرکت به سوی "خدا"

* آزادی برای سرکوب تمایلات نفس سرکش .

* آزادی برای رهایی از قفس تن و پرواز به سوی حق .

* آزادی برای شکوفایی استعدادهاي انسان و کسب کمالات انسانی.

* آزادی همراه با مسئولیت

*

*

*

و : آزادی فکر

از ویژگیهای لیبرالیسم و آنچه در منشور ملل متحد اعلامیه حقوق بشر بر آن تاکید می شود آزادی فکر و اندیشه است. هر فکری برای صاحب آن فکر محترم است و نباید کسی را تنها به خاطر داشتن اندیشه خاصی به ویژه اگر به مرحله اجرا و عمل نرسد محاکمه و محکوم کرد. این اصل را به عنوان یکی از حقوق مسلم انسانها مکرر گفته و نوشته اند.

آنچه از سوی مدعیان آزادیخواهی و حقوق بشر به صورت عملی مشاهده شده و می شود هر فکری تا زمانی محترم است که در چارچوب منافع قدرتها باشد:

- در زمان حیات امام خمینی(س) ، جمهوری اسلامی ایران بارها تلاش کرد تا یکی از پیامها یا سخنرانیهای امام روی تلکس یکی از خبرگزاریهای بزرگ یونایتدپرس، آسوشیتدپرس، رویتر و ... پخش شود اما هیچگاه آنها موافقت نکردند.

- اجازه تأسیس حزب کمونیست به عنوان يك فکر تازه در آمریکا داده نشد.

- آثار منتشره توسط دانشجویان پیرو خط امام(س) پیرامون نقش لانه جاسوسی امریکا در ایران اجازه ورود به امریکا نیافت.

- پس از زلزله و فحطی هندوستان، کمکهای غذایی سازمان ملل و کشورها به هند توسط برخی گاو پرستان هندی ابتدا به گاوها (و نه انسانها) داده شد که اعتراض شدیدی به دنبال داشت و این فکر را احمقانه خواندند.

-
-
-

ز: آزادی فکر یا آزادی عقیده؟

برخلاف ظاهر زیبا و عوامفریب و خدعه ای که در آزادی فکر مکاتب لیبرالی وجود دارد از نظر عقل و منطق، هر فکری درست و محترم نیست و این را همه انسانها با وجدان و فطرت خود درمی یابند .

از نظر اسلام برخی از باورها و اندیشه ها چون بت پرستی، شرک و کفر، باطل و نادرست و چون دشمنی با خدا و پیامبر است .

- نوشتن، خواندن، خریدن و فروختن کتابهای ضالّه و گمراه کننده حرام است (مگر در موارد استثنایی چون پژوهش)

- پیامبر اکرم(ص) در سوره "الکافرون" مرز دقیق و روشنی میان مومنان و کافران می کشد.

- پیامبر اکرم(ص) پس از فتح مکه و هنگامی که باطل بودن اعتقادهای شرک و کفر جاهلی را آشکار ساخته همه بتها را با همه قدمت و اثر باستانی بودنشان می شکنند و دور می ریزد و اجازه بت پرستی به کسی نمی دهد.

- نجاست از نظر فقه اسلامی تنها شامل خون، منی، بول و غایط و چیزهای مادی دیگر نیست. شرک و کفر ، فکر و اعتقاد نجس است و باید از آن دوری کرد. (إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ - التوبة ، ۲۸ - همانا مشرکان نجسند)

* بنا به تعبیری که استاد شهید مطهری دارند اسلام آزادی عقیده را نمی پذیرد. تنها دین و عقیده مورد پذیرش حق تعالی، اسلام و توحید است لکن آزادی فکر را می پذیرد. اندیشه و افکار گوناگون در طول تاریخ اسلام پایگاه و سخنگو داشته اند. در دوران امامان معصوم(ع) به ویژه در زمان امام باقر(ع) و امام صادق(ع) مناظره ها و

گفتگوهای زیادی با شاگردان مکتب وحی داشته اند. جدال علمی و فکری اگر در محافل و محیطهای علمی و نزد آشنایان و متخصصان آن باشد و نه در میان جمعیتهای ناآگاه که امکان انحراف آنها می رود مجاز بوده و یکی از دلایل غنا و کمال فلسفه، کلام و اعتقادات اسلامی ناشی از این نوع تحمل مخالفان و رفتار درست دانشمندان مسلمان بوده است ولی در هر حال اجازه فریب و توطئه به صاحبان اندیشه ها و فکری دیگر نداده اند.

ح _ شیوه های تبلیغ اسلام

مرزبندی شرک و کفر و نفاق با اسلام و ایمان به معنای برخوردهای خشن و قلع و قمع صاحبان افکار مخالف نیست. پیامبر اکرم(ص) کلامی نرم و جذاب داشت و بر اساس نیاز فطری همه انسانها، آنها را به سوی خداوند می خواند و تا زمانی که اقدامی علیه مسلمانان نکرده بودند با آنها نجنگید و حتی زمانی که کینه توزانه به جنگ برخاستند ولی شکست خوردند از سر لطف و رحمت با بسیاری از آنان برخورد کرد.

O فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (آل عمران، ۱۵۹) به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوشخوي و مهربان هستي. اگر تندخو و سخت دل مي بودي از گرد تو پراکنده مي شدند.

O فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (الزمر، ۱۷ و ۱۸) پس بندگان مرا بشارت ده، آن کسانی که به سخن گوش مي دهند و از بهترين آن پيروي مي کنند.
O أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (النحل، ۱۲۵) مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترين شیوه با آنان مجادله کن.
ط : حدیث

* رسول اکرم(ص): مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ . کسی که شب را به صبح (یا صبح را به شب برساند) و هیچ همّت و تلاشی برای زندگانی مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست.
* رسول اکرم(ص): مَنْ نَادَى يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِيبُوا فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ . مسلمانانی که فریاد کمک خواهی از مسلمانان را بشنود و پاسخ ندهد، مسلمان نیست.
* رسول اکرم(ص): كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ . همه شما مسلمانان رعایت کننده (چوپان) و همه شما مسئول و متعهد در برابر دیگرانید. (بک نفر چوپان نیست همه چوپانند و احساس مسئولیت دارند)
پ: آموزه های دینی

* برای قبولی دعا، ابتدا دیگران را دعا کنید سپس خودتان.
* اهدنا الصراط المستقیم ... پروردگارا ما را به راه برپا دارنده هدایت کن (نمی گویم مرا)
* تاکید بر عبادت های جمعی
* پیامبران و امامان معصوم(ع) از پدر و مادر بر انسانها مهربانتر و دلسوزترند.
* خداوند خود را مسئول و پاسخگو می داند (كَانَ عَلَيَّ رَبِّكَ وَعَدًّا مَسْئُولًا - فرقان، ۱۶ - وعده ای است که انجام دادن آن از پروردگارت خواسته آمده است)

* آنقدر پیامبر اکرم(ص) سفارش همسایگان را کردند که عده ای تصور کردند همسایه ارث می برد.
* بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نشاید قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی(سعدی)نشاید که نامت نهند آدمی
* آی آدمها

آی آدمها که بر ساحل نشسته،

شاد و خندانید!

یک نفر در آب دارد می سپارد جان

یک نفر دارد که دست و پای دائم می زند

(نیما پوشیچ)

* بعد از شنیدن این خبر که خلخالی از پای زنی غیر مسلمان کشیده و برده اند حضرت علی(ع) می فرمایند اگر کسی این خبر را بشنود و از زغصه دق کند و بمیرد، جا دارد.

* کمک به مردم فلسطین، عراق، افغانستان، ...

* جشن نیکوکاری، کمک به زلزله زدگان و ...

یا: مسئولیت، امانت داری

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ... (الاحزاب، ۷۲) ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت بر دوش گرفت. این امانت چه بود؟ برخی از مفسران تفسیر بر مسئولیت شناسی، تعهد و درد آشنایی انسان می کنند.

یب: به من چه؟ به ما چه؟ به تو چه؟ این مشکل شماست. (That's your problem)

این واژگانها از ادب و فرهنگ دینی نیست. اینها همگی ترجمه عبارتهایی از فرهنگهای دیگر است.

یح: نهضت‌های اجتماعی و مسئولیت

راز برپایی حرکت‌های بزرگ اجتماعی چون نهضتها و انقلابها در همه کشورها زنده کردن روح مسئولیت پذیری و نفی بی تفاوتی نسبت به سرنوشت یکدیگر بوده است. نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران دنیا در این زمینه بیشترین تلاش را کرده اند. پیش از انقلاب اسلامی ایران سخنرانیها و نوشته‌هایی با عنوان "انسان و سرنوشت"، "مسئولیت شیعه بودن"، "انسان متعهد و مسئول است"، "چه باید کرد؟" و آمادگی برای اینکه انسانها بدانند چون "سیب زمینی"، "بی رگ" نیستند.

ید: مسئولیت، جوهرانسانیت

انسان نسبت به سرنوشت خود، دیگران (و از جمله طبیعت) و نیز نسبت به خداوند تعهد و مسئولیت دارد.

علم برای علم - علم متعهد

هنر برای هنر - هنرمتعهد

ادبیات برای ادبیات - ادبیات متعهد

نقاشی برای نقاشی - نقاشی متعهد

شعر برای شعر - شعر متعهد

..

..

..

انسان مسلمان ، داستانی نمی نویسد یا داستانی نمی خواند برای اینکه فقط چیزی نوشته باشد یا چیزی خوانده باشد. این عمل آیا انسان را به خداوند نزدیکتر می سازد؟ انسان را به هدف "جانشینی خداوند در زمین" نزدیک می کند یا دور می سازد؟ عمل هدفدار و متعهد مبنای حرکت و اقدام انسان مسلمان است.

هر که او بیدارتر بر دردت (مولوی) هر که او آگاهتر رخ زردتر

به: تعهد یا تخصص؟

در مدیریت، انسانی متخصص و کارآمد لازم است یا انسانی مؤمن، متعهد و دلسوز؟ تفکر دینی به جمع هر دو

توجه دارد. نگرشهای غیر دینی تنها بر تخصص تکیه می کند. (Technocracy) : فن مداری و Technocrat : فن

سالار) گاهي احزاب و جمعيتها، تعهد به حزب و گروه خود را بر هر چيز ديگري به عنوان شاخص صلاحيت افراد ترجيح مي دهند. در انقلابهاي جهان با هدف انتقال قدرت، مديريت هاي پس از انقلاب به كساني كه مبارز و سختي كشيده در راه انقلابند ولو آنكه تخصصي نداشته باشند، واگذار مي شود. شايبسته سالاري، توجه به شاخص هاي تعهد و تخصص (هر دو) در افراد براي انتخاب يا انتصاب آنان به مديريت و مسئوليت است.

۳- حقوق انسان

- O وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ ... (الاسراء : ۷۰) ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم
- O ... وَاللَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ ... (المنافقون: ۸) عزت از آن خداوند و پیامبرش و مومنان است
- O وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۳۹) سستی مکنید و اندوهگین مباشید زیرا اگر ایمان آورده باشید شما برتری خواهید جست.
- O كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ (المدثر : ۲۸) هر کس در گرو کاری است که کرده است.
- O ... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ... (النساء : ۳۲) مردان را از آنچه کنند نصیبی است و زنان را از آنچه کنند نصیبی.
- O آتِي لَأُضِيعَ عَمَلٌ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِي ... (آل عمران: ۱۹۵) من کار هیچ کارگزاری از شما را چه زن و چه مرد ناچیز نمی‌سازم.

۱ حقوق ناشی از کرامت انسانی و کار و تلاش او در زندگی باید رعایت شود.

الف: حدیث

- پیامبر اکرم(ص): لَيْسَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِكَ نَفْسَهُ . برای مومن سزاوار نیست که خود را خفیف و خوار سازد.
- امام صادق(ع): إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَوَّضَ إِلَيَّ الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يُقَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا خَدَاوَنَ بَلَدَ مَرْتَبَةٍ
- تمامی کارهای مومن را به خودش واگذار کرده ولی اجازه نداده که او خود را سبک و خوار سازد.
- جعلی بودن خبر تکرار ریختن خاکستر بر سر پیامبر اکرم(ص) توسط یک زن یهودی
- ب: حق کرامت، زیربنا و منشأ همه حقوق انسان
- حقوقی که انسانها دارند همگی بازگشت به حق کرامت انسانی دارد که آنهم ناشی از عنایت حق تعالی است.
- انسان "جانشین خداوند در زمین" باید بزرگواری، عزیز و محترم باشد.

ج: اصل کرامت

- بر اساس اصل کرامت و عزت انسان، انسان نه تنها حق ندارد خود را در معرض خوار و خفیف شدن توسط دیگران قرار دهد بلکه نمیتواند کاری کند که خود را هم ضایع و تباه کند:
- اگر روزه واجب برای سلامتی ضرر داشته باشد، نباید روزه گرفت.
 - آسیب رساندن به خود جایز نیست و موجب پرداخت کفاره میشود.
 -
 -
 -

د: احترام به دشمن، مجرم، ...

- * مجرم و جنایتکار هم انسانی است که قرار بود به جانیشینی خداوند در زمین برسد لکن با اشتباه خود و پیروی شیطان از جاده حقیقت به دور افتاده و به مسیر گمراهی کشیده شده است اما نمیتوان به هر ترتیبی با او برخورد کرد. تنها در چارچوب قانون میتوان او را مجازات کرد:
- دشمن را نمیتوان مثلله و تکه تکه کرد.

- برخورد حضرت علي(ع) با ابن ملجم در جلوگیری از کتک زدن و لگد کوب کردن او در حال بیهوشی و بردن شیر برای او در بند.

- آبروی خانواده و بستگان مجرم را نباید ریخت.

- قبل از اثبات جرم و در مرحله اتهام نباید عکس و مشخصات کسی را منتشر ساخت.

* احترام به مرده مسلمان در تشییع جنازه، کفن، دفن، مراسم ختم، چهلم، سال و ... هم ناشی از عزت و احترامی است که به انسان "جانشین خدا در زمین" باید گذاشت.

ه : حقوق متقابل

امام سجاد(ع) در رساله کوچکی به نام حقوق، حقوق متقابل برخی گروههای مختلف جامعه را نسبت به یکدیگر بیان میکنند:

حق پدر و مادر بر فرزند، حق فرزند بر پدر و مادر

حق کارفرما بر کارگر، حق کارگر بر کارفرما

حق حاکم بر شهروندان، حق شهروندان بر حاکم

حق معلم بر دانشپژوه، حق دانشپژوه بر معلم

حق شوهر بر همسر، حق همسر بر شوهر

.

.

.

حضرت علي(ع): لا یجری (الحق) لآحدٍ إلا جری علیہ ولا یجری علیہ إلا جری له کسی را حقی نیست مگر آنکه بر او نیز حقی است و بر او حقی نیست مگر آنکه او را حقی بر دیگری است. (خطبة ۲۱۶، ص ۲۴۸)

و : حق یا تکلیف؟

* در لیبرالیسم و دموکراسی تصوّر بر این است که حکومتها ممکن است حقوق شهروندان را به خوبی ادا نکند، پادشان برود و یا کوتاهی کنند از اینرو اصل بر اینست که هر شهروندی باید حق طلبی کند و حق و حقوق خود را مطالبه و بگیرد. از اینرو کمتر به انجام وظایف و تکالیفی که به عهده هر شهروندی است تکیه و تأکید میشود کفّه سنگینی ترازو جانب حقتلبي است.

* در تفکر دینی هم حق دادنی نیست، گرفتنی است لکن هر انسان مسلماننی تکلیف و وظایفها دارد که خواه به نتیجه مطلوب برسد یا نرسد باید آن را انجام دهد. حق و تکلیف دو روی یک سکه است.

در هر لحظه تکلیف ما چیست؟ چه باید کرد؟ چه نباید کرد؟ با که باید بود؟ با که نباید بود؟ حق چیست؟ حق با کیست؟ باطل کدام است؟ بدون انجام تکلیف و وظیفه، حق خواهی شدنی است؟

ز : حکومت و کرامت

هدف حکومت در اسلام، رساندن انسانها به اوج کرامت، عزت و سرفرازی است. تحقیر و ذلیل و خوار کردن مردم را حکومتهای استکباری و ظالم انجام میدهند.

۴- امامت و رهبري

O وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (البقره: ۱۲۴) و پروردگار ابراهيم او را به كاري چند بيازمود و ابراهيم آن كارها را به تامامي به انجام رسانيد. خداوند گفت: من تو را پيشواي مردم گردانيدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پيمان من ستمكاران را دربرنگيرد.

O وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (الفصص: ۵) و ما بر آن هستيم كه بر مستضعفان روي زمين نعمت دهيم و آنان را پيشوايان سازيم و وارثان گردانيم.

\ **هدايت انسان به سوي سعادت مطلوب، توسط انبياء مبعوث الهي و در غياب انبياء و اوصياء،**

توسط مستضعفان مومن و صالح انجام مي شود.

نکته ها

الف: واژه هاي حكومتي يكي از راههاي شناخت ويژگيهاي حكومت در قرآن مطالعه آياتي است كه در آنها واژگانهائي چون حُكْم، مُلْك، امام، سلطان، سيطره، طاغوت و يا همخانواده هاي اين واژه ها وجود دارد. در سرفصلهاي ۴، ۵ و ۶ آيات قرآني تنها به بررسي نكاتي از حكومت پيرامون واژگانهائي امام، حكم و ملك پرداخته مي شود.

ب: ويژگي ها حاكم و نظام حكومتي در بررسي ابعاد و ويژگيهاي حكومت از دو زاويه ديد مي توان حكومت ها را مطالعه كرد. يكي ويژگيهاي حاكم يا زمامدار و ديگري ويژگي سيستم يا نظام حكومتي. در روزگار ما و به ويژه از نگاه ليبرال دمكراسي به ويژگيهاي فردي كمتر توجه مي شود. دايره وسيعي از افراد مي توانند به رهبري يا رياست جمهوري انتخاب شوند ولي عمده توجه به نوع نظام، رژيم يا سيستم حكومتي است. آنها معتقدند حتي اگر فرد زمامدار انسان ناشايستي باشد با وجود نظارتهاي عمومي احزاب، رسانه ها و سازوكارهاي جامعه مدني مشكل چنداني پيش نخواهد آمد.

مطالعه آيات قرآني بيانگر توجه وحی به هر ۲ بعد است. شخص حاكم يا كارگزاران حكومتي بايد شرايط مشخصي داشته باشند و حكومت نيز بايد مبتني بر سازوكارهاي مطلوب و منطبق با وحی باشد.

ج : پيمان حكومت امامت و رهبري مردم يك عهد و پيمان الهي است. قراردادي است كه خداوند با انسانهاي شايسته و با شرايط خاصي منعقد مي سازد.

(پس از انقلاب فرانسه با توجه به اثر ژان ژاك روسو با عنوان "قراردادهاي اجتماعي" اين موضوع در علم سياست بيشتر مطرح مي شود. حكومت و مردم دو طرف يك ميز قرار دارند كه با توجه به قرارداد و شرايط آن بايد به وظايف خود عمل كنند.)

د : آزمايش انبياء ابراهيم (ع) پيامبر خدا بود اما پس از آزمايشهاي دشواري چون بت شكني و انداخته شدن در آتش، سختي هاي بني خانه كعبه، آمادگي براي قرباني كردن فرزندش اسماعيل و... به شأن و مقام امامت

می‌رسد. هر چند همه پیامبران الهی امام بوده‌اند و این امامت، مقام ویژه‌ای با توجه به مشکلات و سختی‌های دوران آن حضرت بوده است، لکن خداوند، امام و رهبر را نیز دچار آزمایش‌های سخت می‌کند.

I : نهضت‌های انبیاء(ع):

* بیشتر پیامبران، نبی (با خبر، از نبأ به معنای خبر) بودند یعنی در مقام راهنمایی و ابلاغ احکام الهی قرار داشتند.

* بعضی از پیامبران، رسول بودند یعنی در مقام حکومت بر مردم و صدور فرمان قرار داشتند.

* شهادت بسیاری از پیامبران الهی، دلیل محکمی بر فعالیت و مبارزات سیاسی و نظامی آنها علیه دشمنان است.

* عظیم‌ترین انقلابها، بعثت پیامبران الهی و نهضت‌ها و حرکت‌هایی است که توسط ایشان پایه‌گذاری شده است. * انقلابی‌ترین انقلابیون عالم پیامبران الهی هستند لکن در هیچ کتاب و فرهنگ سیاسی و سیاستمداران و سیاست‌بازان تاریخ نبوده است! و آگاهانه نخواستند پایداری را به سیاست باز کنند.

* اغلب بعثت‌ها و نهضت‌های پیامبران با جنبش و مبارزه مسلحانه همراه بوده است:

• و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر (آل عمران: ۱۴۶)

• ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شدید و

منافع للناس (حیدر: ۲۵)

* سه نوع وسیله برای تحقق رسالت انبیاء(ع):

کتاب یا وسیله نهضت اعتقادی - اخلاقی

میزان یا وسیله برقراری نظام سیاسی - اقتصادی

آهن یا اسلحه وسیله تخریب نظام سیاسی - اقتصادی کهنه و حفظ نظام نوین

II: تاکتیک‌های مبارزاتی پیامبران(ع)

■ تاکتیک متداول مبارزه انبیاء با نظام‌های طاغوتی معاصر این بوده که پیروان رفته رفته ارتباط‌های سیاسی - اقتصادی خود را با جامعه مشرکان قطع کنند، با دستگاه حاکم همکاری ننمایند، به خدمت نظامی نروند، مالیات نپردازند، اختلافات خود را به جای دادگاه‌های دولت در محاکم شرع حل و فصل نمایند. هر پیامبری ظهور می‌کرده، دستگاه‌های حاکم او را متهم می‌کرده‌اند که مردم را به عدم همکاری و نپرداختن مالیات می‌خواند.

■ گاهی پیامبران از تاکتیک هجرت برای رهایی از حکومت‌های باطل استفاده می‌کرده‌اند. حضرت موسی(ع) نیروی هوادار خود را از دولت ستمگر فرعون بیرون برد و بزرگترین ضربه سیاسی و اقتصادی را بر آنها وارد آورد.

□ هجرت پیامبر اسلام(ص) سرآغاز تاریخ مسلمین است و همه لحظات و آنات زمانی یادآور مبارزه عظیم

و انقلاب کبیر رسول خدا(ص) علیه کفار و مشرکین و طواغیت حاکم است.

O پیامبران در صورت بسیج نیروی کافی به قیام مسلحانه پرداخته‌اند و یا زمینه‌های ایجاد دولت را پایه‌ریزی کرده‌اند (ولو دولت بعد از وفات آنها تشکیل شود). قَالَ لَوْ أَنَّنِي لِي بَكْمُ قُوَّةٍ أَوْ آوِي إِلَي رَكْنٍ شَدِيدٍ (هود ۸۰ و ۸۱)

O در انقلاب‌هایی که توسط انبیاء(ع) و رجال الهی صورت گرفته به دلیل آنکه علاوه بر تغییر و دگرگونی نظام‌های

حاکم، یک انقلاب و تحوّل باطنی و معنوی نیز به وجود آمده است، در نسل‌های آینده نیز این انقلاب، پویا و پرتوان

باقی مانده است. ادیان و مذاهب، یادگاران انقلاب‌های پیامبران الهی است.

هـ : نفی حکومت موروثی حکومت و رهبری از نگاه قرآن موروثی نیست. حاکم و رهبر باید ویژگی‌هایی داشته باشد که در رأس آن دین شناسی، عمل به احکام دین و عدالت است. همه فرزندان ابراهیم (ع) شایستگی رهبری و حکومت بر مردم را ندارند زیرا برخی از آنان ستمگرند.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

حکومت‌های سلطنتی و امپراتوری و در دوران معاصر برخی حکومت‌های جمهوری که رؤسای جمهور مادام‌العمر فرزندان را بعد از خود به حکومت می‌رسانند هیچ مبنای عقلی و شرعی ندارند.

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر ترا چه حاصل؟

اگر تعدادی از دوازده امام شیعه (ع)، فرزندان امام قبلی هستند ناشی از نصب الهی و عصمت ایشان است. امامان معصوم (ع) بعضاً دارای فرزندان نه چندان صالحی هم بودند اما آنکه به مقام امامت می‌رسید، خداوند وی را برای این منصب برگزیده و معصوم از هرگونه گناه و خطا قرار داده است.

از پیامبر اسلام (ص) فرزند پسری باقی نماند. شاید یکی از حکمت‌های آن رواج نیافتن و تایید نشدن چنین حکومت‌های پدر - فرزندی باشد.

و : امامت مستضعفان انسان‌های غیر معصوم نیز به رهبری و پیشوایی می‌توانند برسند. (به اعتقاد تشیع امامت مستضعفین در پرتو رهبری امام معصوم (ع) محقق خواهد شد. و به هدایت حضرت مهدی (عج) حکومت جهانی مستضعفین برپا می‌شود).

ز : مبارزه با مستکبران نه تنها مستکبرانی که انسان‌ها را به استضعاف کشیده‌اند، در سرای دیگر مجازات خواهند شد بلکه اراده الهی پیروزی مستضعفان در همین دنیا بر مستکبران است و باید با شکلهای گوناگون ستم مستکبران مبارزه کرد.

ح : حجت همیشگی خداوند در اسلام هیچگاه جامعه بدون پیشوایی از جانب خدا نمی‌ماند و این سنت الهی با تعیین امام از سوی خداوند تحقق می‌پذیرد. امام شناسی جزئی از بینش و اعتقاد مسلمان است. امام کلید فهم قرآن و سنت و رمز هدایت و ضلالت است. امام صراط دین، خلیفه و جانشین خدا در زمین و نگهدارنده زمین است.

آنچه پیرامون امام در اینجا بحث می‌شود، با ویژگی عصمت و نصب او از سوی خداوند است. با توجه به اهمیت موضوع در تشیع اصل امامت جزء اصول دین قرار گرفته است.

* آلیومَ اکملتُ لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً (المائدة، ۳) امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

* اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (النساء : ۵۹) از خدا و رسول اطاعت کنید و از اولوالامر خویش فرمان برید.

حدیث: لا تَخْلُوا الارضَ مِنْ حِجَّة

زمین خداوند خالی از حجتی از رسول خداوند نمی‌ماند.

رسول اکرم (ص): مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً

کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به صورت مرده عصر جاهلیت مرده است.

رسول اکرم(ص): اِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ التَّقْلِيْنَ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضِلُّوْا اَبَدًا كِتَابَ اللّٰهِ وَ عِيْرَتِيْ اَهْلَ بَيْتِيْ وَ اِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتّٰى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ

من دو میراث گرانبها در میان شما می گذارم. مدام که به آن دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی شوید. کتاب خدا و عترت اهل بیت من آن دو میراثند که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در قیامت به من برسند.

قابل ذکر است که اصول دین (توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت) تقلیدی نیست. هر فردی چون در جامعه مسلمانان یا در خانواده مسلمان دنیا آمده و در شناسنامه مسلمان است، مسلمان حقیقی نیست. اصول دین باید برایش یقینی شود. راههای رسیدنی به یقین برای افراد، متفاوت است. ممکن است از راه استدلالهای کلامی، فلسفی، برهانهای عقلی و نقلی و یا کشف و شهودهای عرفانی و یا راههای دیگری چون مشاهده جهان خلقت و تدبّر و تفکر در آن باشد. معمولاً پس از باور یقینی اصول دین، کمتر مشکلی در فروع دین پیش خواهد آمد. کسانی که مثلاً به ریزه کاریها و جزئیات احکام عبادی اشکال می گیرند باید بازنگری و تأملی در شناخت و معرفت خود از اصول دین داشته باشند. کسی که اصول دین برایش یقینی می شود اگر علاقه مند به شناخت احکام دین باشد باید زندگی و عمل خود را به تحقیق و مطالعه و اجتهاد بگذراند و یا اینکه چون همه علوم و تخصصهای دیگر باید به کارشناس و صاحب نظر مراجعه و از او پیروی یا تقلید کند.

شیعه، امامت را جزء اصول دین قرار می دهد. این بدان معناست که برپایی دین جز با اعتقاد به اهل بیت و خاندان عصمت و ولایت شدنی نیست. نکته دیگری هم که قابل توجه شیعیان بوده و هست، این است که امامت و رهبری جامعه در هر لحظه زمانی و مکانی به عهده کیست؟ هر انسان شیعه از زمانی که به سن بلوغ نزدیک می شود و تحقیق و بررسی پیرامون اصول دین را آغاز می کند به وضع حکومت و نوع نظام سیاسی عصر خود و شرایط حاکمان و زمامداران نیز عنایت دارد. آیا آنها ادامه دهنده راه امامان معصوم(ع) و در دوران ما آیا آنها جانشینان و نایبان حضرت ولی عصر(عج) هستند؟ این نگرش شیعیان، آنها را در عرصه های مختلف سیاسی در طول تاریخ اسلام، همواره حاضر و فعّال کرده است.

۵- حکومت و زمامداری

O... إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ... (یوسف : ۴۰ و ۶۷ الانعام: ۵۷) حکم جز حکم خدا نیست.
O یا داوودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ... (ص: ۳۶) ای داود، ما تو را خلیفه روی زمین گردانیدیم. در میان مردم به حق حکمرانی کن.

O إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَيْهِمْ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ... (النساء : ۵۸) خداوند به شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به حکمرانی نشینید، عدالت پیشه سازید.

O... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ - الْفَاسِقُونَ - الظَّالِمُونَ (المائدة: ۴۴، ۴۷، ۴۵) و هر که بر وفق آياتي که خداوند نازل کرده است، حکم نکند؛ از کافران - از نافرمانان - از ستمکاران است.
O إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ... (النساء : ۱۰۵) ما این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تا بدان سان که خداوند به تو آموخته است میان مردم حکم برانی.

\ حکومت، حقی الهی است که از ربوبیت و هدایت خداوندی ناشی می شود. خداوند این مسئولیت را به عهده انبیاء معصوم (ع) گذارده و در غیاب معصومان، بر عهده کسانی است که معصومان شرایط آن کسان را معین کرده اند. انتخاب مردم وقتی مشروع است که در چارچوب صفات و شرایطی باشد که معصومان وضع کرده اند.

نکته ها

الف: حکومت، حق الهی خداوند خالق، مربی و مالک جهان هستی و از جمله انسان است. حکومت و مدیریت بر انسان مطلقاً از آن خداوند است. هیچ کسی حق حکومت بر انسانها ندارد مگر آنکه خداوند این حق را به پیامبران و اولیای الهی تفویض و واگذار کند. شأن خلیفه‌اللهی انسان و جانشینی خداوند در زمین هم چنین چیزی را اقتضا دارد. مگر می توان هر- کسی را حاکم بر چنین انسانی کرد؟
یکی از شعارهای خوارج آیه الْحُكْمُ لِلَّهِ بود. آنها در دوران حکومت حضرت علی(ع) چنین می گفتند که حکومت از آن خداست و حضرت علی(ع) و معاویه هر دو باطلند. امیرالمؤمنین علی(ع) برداشت نادرست آنها از قرآن را تصحیح و مقصود آیه از حاکمیت مطلق خداوند را تشریح کردند. خداوند به صورت مادی و فیزیکی در میان مردم حکومت نخواهد کرد. انسانها ناگزیر از داشتن حاکمی هستند که نیک یا بد خواهد بود و در آن روزگار که حضرت علی(ع) حاکم بر حق و وصی پیامبر(ص) است، قطعاً هر حکومت دیگری از جمله معاویه بر باطل است. (خطبه ۴۰ نهج البلاغه ص ۳۹)

ب : خدامحوری و عدالت از اسماء و صفات الهی یکی هم عدالت است. خداوند عدل مطلق است. انسان جانشین خداوند در زمین باید در پی برقراری عدالت باشد و حکومت عادلانه استوار سازد. از این دیدگاه حکومت اسلامی، يك حکومت خداسالار یا خدا محور است. البته این به معنی نفی نقش مردم نیست، به این موضوع در ادامه اشاره می شود.

ج : حکومت، امانت الهی حکومت و مدیریت امانتی الهی است (با توجه به آیه ۵۸ سوره مبارکه نساء) که از سوی خداوند مدتی به انسانهای صالح تفویض می شود. انسان حاکم برای آنکه امانتدار خوبی باشد و خیانت در

امانت نکند باید حکومتی عادلانه داشته باشد. تعبیر امانت برای حکومت، تعبیر لطیفی است. مقایسه کنید با امانت گرفتن کتاب از کتابخانه: استفاده و بهره برداری از امانت، مراقبت و حفظ آن و باز گرداندن در زمان مقرر، مالک و صاحب نشدن امانت، امکان استفاده برای دیگران و ...

* نامه حضرت علی(ع) به اشعث بن قیس استاندار آذربایجان: إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُغْمَاءَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ مَسْئُولِيَّتِي كَمَا بِه عَهْدُهُ تَسْتِ، طعمه تو نیست بلکه برگردنت، امانتی است (نامه شماره ۵، ص ۲۷۴)

د : عدالت، شرط امانت حکومت از صفتهای برجسته و مشهور پیامبر اکرم(ص)، "امین" است. "محمد امین(ص)" نه تنها قبل از بعثت، مال التجاره و کالا و امانت مردم را محافظت می کرد و به صاحبانش برمی گرداند و سود تجارت آنها را می داد، بلکه در ابلاغ کلام وحی نیز "امین" بود. عین کلام الهی را به صورت "قرآن" در اختیار مردم گذاشت و کوچکترین دخل و تصرف و تحریفی در آن پدید نیامد. آن حضرت جامعه و حکومتی پدید آورد و عادلانه بر مردم حکومت کرد. او در این زمینه نیز "امین" بود.

ه : قرآن، دستورالعمل حکومت اگر حکومت، حقی الهی است، خداوند می خواهد بر اساس "قرآن" و باور و اجرا و عمل کردن به دستورالعملهای آن بر مردم حکومت شود. قانون اساسی حکومت، قرآن است. از نگاه قرآن در این صورت است که عدالت برپا خواهد شد و سعادت دنیا و آخرت انسانها تامین می گردد. قرآن برای عبادت نازل نشده، برای خوشی دنیا، رفتن به جهنم یا ... نازل نشده است، بلکه برای استقرار حکومت الهی بر مردم، بر پیامبر(ص) نازل گردیده است. قرآن، ابزار حکومت پیامبران و اولیاء الهی است. کسانی که بر اساس قرآن حکومت نکنند بر اساس آیه های ۴۱، ۴۴ و ۴۵ سوره مائده فاسق، کافر و یا ظالمند. شرط درستی حکومت، عمل به احکام قرآنی است. از این آیات معنای پیمان و عهد الهی هم روشنتر می شود. خداوند با حاکمان پیمان می بندد که دستورالعملهای قرآنی را اجرا کنند.

و: دموکراسی یا مردمسالاری

در دموکراسی بحث بر سر قدرت است. حکومت دموکراتیک، حکومتی است که در آن قدرت حاکم بر مبنای آرای مردم انتخاب می شود و مقصود از مردم هم اکثریت مردم است. دموکراسی از آنجا که شیوه ای برای انتقال قدرت است، ضرورتاً همواره در کنار لیبرالیسم قرار نمی گیرد. رژیمهای مارکسیستی خود را دموکراتیک می دانستند. واژگان جمهوری در بسیاری از کشورها بیانگر نظام دموکراتیک آنهاست هر چند در همه این نوع نظامها لیبرالیسم حاکمیت نداشته باشد.

تحلیل و بررسی دموکراسی

I - هرچند دموکراسی در مقابل منفوریت حکومت دیکتاتوری از معقولیت و محبوبیت برخوردار است لکن اشکالاتی هم برای آن گفته شده است.

II - درحکومت حق هم اگر مردم در تصمیم گیری مشارکت داده نشوند و مشارکت مردمی کنار گذاشته شود، بی تفاوتی مردم را به دنبال خواهد داشت که خسارت بزرگی برای حکومت است .

III - دموکراسی چون مسابقه ای پر رقابت می تواند منجر به حذف افراد و جمعیتهای ناتوان و ناکارآمد و پیروزی توانمندان و شایستگان گردد.

IV - دموکراسی در حدّ یک "راه و روش" تصمیم سازی و انتقال قدرت مطلوب است. نمی توان دموکراسی را مبنای درستی یا نادرستی قرار داد. به تعبیر دیگر اکثریت، ملاک حقانیت نیست. دموکراسی را نمی توان جایگزین کارِ کارشناسی کرد.

V - در نظامهای دموکراتیک، قدرت هر چند وقت به دست گروه دیگری می تواند بیفتد و از فساد تمرکز طولانی و دوام قدرت در یک گروه خاص جلوگیری می شود.

VI - در کشورهای مختلف جهان که خود را دموکراتیک می دانند، برداشت یکسانی از دموکراسی وجود ندارد. در نگاه خوش بینانه دموکراسی را متناسب با آداب و رسوم و عقاید و فرهنگ خودشان، بومی کرده اند.

VII - نبودن سازوکار مناسب برای نظارت بر نمایندگان مردم یکی از ضعفهای دموکراسی است. مردم باید صبر کنند تا مدت مسئولیت نمایندگان تمام شود و در انتخابات بعدی به آنها رأی ندهند.

VIII - هرچند دموکراسی از معقولترین شیوه ها در اداره اجتماع است، اما کاملترین روش "ممکن" نیست بلکه بهترین روش "موجود" است.

IX - گاهی مردم شناختی از منتخبان خود ندارند یا ناآگاهانه رأی می دهند که در شهرها و کشورهای بزرگ بسیار اتفاق می افتد و از ضعفهای دموکراسی است.

X - دموکراسی سبب نمی شود که حاکمان، صالح و درستکار شوند تنها می توان حاکمان ناشایست را حذف کرد.

XI - افلاطون معتقد بود که دموکراسی بهترین حکومت است منتها در بین حکومتهای باطل! از نگاه افلاطون تا انسانها تربیت نشوند و جهت عقلانی آنها بر جهات نفسانی غلبه نکند، حکومت انتخابی آنها هم به حق نزدیک نخواهد شد.

ز: لیبرال دموکراسی

با توجه به تعریفی که از لیبرالیسم و دموکراسی داده شد مختصات نظام لیبرال دموکراسی تلفیق و ترکیبی از این دو خواهد بود. نظریه پردازان غربی نظام سیاسی آمریکا را الگوی موفق اجرای این نظریه می دانند. برخی با بلندپروازی آن را موفقترین و کاملترین مدل اداره جامعه بشری می دانند و به گونه ای گفتگو می کنند که برتر از این مدل پدید نخواهد آمد و به پایان تاریخ رسیدن و دعوت همه مردم دنیا و کشورها برای پذیرش و استقرار این نظام را اظهار می کنند.

از دیدگاه تاریخی لیبرالها تا اوایل قرن بیستم نظر خوشی به دموکراسی نداشتند. دموکراسی از نگاه آنان حکومت توده های عوام و مزاحم بود. از نیمه دوم قرن بیستم تلفیق دو دیدگاه و تبلیغ پیرامون آن را بیشتر شاهدیم.

تحلیل و بررسی لیبرال دموکراسی

علاوه بر نکاتی که پیرامون لیبرالیسم و دموکراسی ذکر شد جمع آن دو نیز بررسی دیگری را می طلبد.

I - لیبرالیسم غیر از دموکراسی است. این دو یک چیز نیست.

II - گاهی میان لیبرالیسم و دموکراسی مغایرت پدید می آید مثلاً لیبرالها بر مالکیت شخصی و دخالت نکردن دولت در نظام تولید و سرمایه توجه دارند. اما نتیجه رأی اکثریت مردم که معمولاً اکثریت، سرمایه دار نیست و ممکن است دل خوشی از سرمایه دار هم نداشته باشد خود را مقید به حفظ منافع ثروتمندان نمی داند برای حلّ

این مشکل از آنجا که کاندیدا شدن سرمایه داران برای پستهای مهم سیاسی، معمولاً با بی توجهی و بی رغبتی مردم مواجه می شود، آنها ترجیح می دهند به صورت قدرتمندان در سایه و با تشکیل احزاب و گروههای سیاسی و یا تامین منابع مالی برای افراد یا احزابی که در صورت به قدرت رسیدن، منافع سرمایه داران را حفظ می کنند، موقعیت خود را تثبیت، بلکه بهتر سازند.

III - لیبرالیسم انسان را در آنچه می خواهد انجام دهد، آزاد می گذارد. اگر بخواهد این آزادی به همه قلمروها کشیده شود، منافع ملی کشورها به خطر می افتد. مثلاً به همین دلیل حکومتهای لیبرال دموکراتیک ناگزیر می شوند محدودیتها و سانسورهای بر مطبوعات و رسانه ها اعمال کنند. مثلاً در امریکا حزب دموکرات بیشتر بر ارزشهای لیبرالی و حزب جمهوری خواه بیشتر بر منافع ملی اهمیت می دهد.

IV - در نظام لیبرال دموکراسی بر نهادهای مدنی در مقابل دولت تکیه فراوانی می شود گاهی این نهادهای مدنی در کار دولتی که به صورت دموکراتیک روی کار آمده مداخله می کنند. گاهی حکومتها برای نگهداشتن جانب لیبرالیسم با روشهایی غیر دموکراتیک و مغایر با خواست مردمشان عمل می کنند.

ح : حکومت دینی - حکومت غیر دینی

حکومتها در شکل مطلوبش به قانونگذاری، اجرای قانون و برقراری نظم، امنیت، آزادی و... می پردازند و همه فعالیت آنها برای هدف خوشبختی یا سعادت انسانهاست.

افلاطون: هدف حکومت تهذیب اخلاقی شهروندان است.

جان لاک: وظیفه اصلی حکومت تأمین رفاه و حفظ امنیت است.

چه تفاوتی بین حکومتهای دینی و غیر دینی است؟

قانونگذاری: حکومتهای غیر دینی اگر به صورت دموکراتیک باشد، خواست نمایندگان مردم تعیین کننده قانون است. اگر این حکومتها به صورت غیر دموکراتیک باشد، خواست حاکم، سلطان، امپراتور یا ... همان قانون است. اما حکومتهای دینی قانون خود را ابتدا از وحی و اگر دستور العملی صریحاً در کلام الهی نباشد از چارچوب وحی و دین می گیرند. حداقل این است که اگر در کلام خدا دستوری ذکر شده نظارت می کنند تا بر خلاف آن قانون تصویب نشود.

اجرای قانون و برقراری نظم و امنیت و ... : بدیهی است که قانون برای نوشته شدن در کتاب قوانین

نیست، قانون را باید اجرا کرد. نظم، امنیت، آزادی، توسعه علمی، تکنولوژیکی و اقتصادی و نیز دیگر ویژگیهای مثبت را همه مردم جهان می پسندند و همه حکومتهای دنیا تظاهر به این جهت گیریها دارند. حکومتهای دینی و غیر دینی تفاوت چندانی در این زمینه ندارند.

خوشبختی و سعادت انسانها: شاید تفاوت اساسی حکومتها از این موضوع ناشی شود. حکومتهای دینی

سعادت را دارای دو وجهه "دنیاوی" و "آخرتی" می دانند. حتی سعادت و خوشیهای جهان دیگر را پایدارتر، جاودانه و لذتبخش تر می دانند و حاضرند برای رسیدن به آن سعادت ابدی مقداری از خوشیهای دنیاوی را نیز رها کنند. حکومتهای غیر دینی در هر شکلی از نظام سیاسی چون جمهوری، سوسیالیستی، کمونیستی ،

سلطنتی اساساً به سعادت اخروی توجهی ندارند. گروهی از بنیاد دین را نفی می کنند. گروهی برای آنکه شریکی در حکومت نداشته باشند تا برایشان ویژگیهای سعادت اخروی و راههای رسیدن به آن را تبیین کنند این مقوله منصرف می شوند و گروه دیگری دین و آخرت را پدیده ای شخصی و فردی می کنند تا اگر کسی به فکر

آخرت است، در خلوت‌های خود با خدایش عبادت کند و اخلاق دینی داشته باشد اما دین را به عرصه اجتماع، سیاست و اقتصاد نکشاند و در يك کلام پای دین را به حکومت باز نکند.

حکومت‌های غیر دینی بر این باورند که نمی‌توانند همه خواسته‌ها و لذت‌ها و خوشی‌های دنیایی مردم کشورهایشان را برآورده کنند، چه دلیلی دارد که خود را به خواسته‌های به ظاهر ناشناخته جهان دیگر گرفتار کنند و نیازهای جدیدی را مطرح کنند؟

هدف حکومت‌های غیر دینی برآوردن نیازها و به خوشی و لذت رساندن انسانها بر اساس انتخاب خود انسانهاست. عده ای مشروبات الکلی، کسانی لذت‌های جنسی، گروهی رقص و پایکوبی، افرادی قمار، مواد مخدر یا چیزهای دیگری را ابزار خوشی و خوشبختی می‌شناسند. حکومت خود را موظف به برقراری تسهیلات و امکاناتی می‌داند تا دستیابی انسانها به این لذات فراهم شود. حتی اگر مثلاً با قاچاق مواد مخدر هم مبارزه می‌کنند ولی امکاناتی را فراهم می‌کنند تا از همین مواد، علاقمندان در مکان‌های مشخص استفاده کنند.

ط : حکومت‌های دینی - ویژگیها، مشکلات

* **مقدمه** : منظور از حکومت دینی در این سرفصل حکومت اسلامی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران نیست. حکومت‌هایی که توسط انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ بشر تاسیس و برقرار گردیده است یا پس از پیامبران، توسط پیروان ایشان مثلاً به نام حکومت مسیحی، حکومت یهودی و ... وجود داشته را دربر می‌گیرد. با توجه به بحث از انقلاب اسلامی ایران برخی مثالها و نکات با توجه به کشور ایران ذکر شده است ولی این نکات با درجاتی از شدت و ضعف و مراتب مختلف می‌تواند در همه حکومت‌های دینی مشاهده شود.

I - لذات و خوشی‌های دنیا و چرب و شیرین زندگی آنقدر دلفریب و چشم نوازند که همه انسانها را به سوی خود جذب می‌کنند. حکومت‌های دینی نه تنها امکانات و تسهیلات همه انواع لذات را فراهم نمی‌کنند بلکه ایجاد مانع و محدودیت می‌کنند. برخی از خوشیها را حلال و جایز و گروه دیگری را حرام و باطل و ممنوع اعلام می‌کنند و تنگنا و محدودیت برای لذات ممنوع برقرار می‌کنند. انسانها را تشویق می‌کنند تا در مقابل لذت‌های حرام و گناه ترمز بزنند (تقوا از ریشه وقایه به معنای ترمز کردن و پرهیز از گناه است) طبیعی است که گروهی از انسان‌های جامعه از این محدودیت‌ها ناراحت شوند و دل خوشی از حکومت دینی نداشته باشند. باید اعتراف کرد که حکومت‌های غیر دینی از آسانترین و راحت‌ترین نوع حکومت‌هاست که کمترین اصطکاک و درگیری و تنش را با اقشار مختلف جامعه پیدا می‌کند.

II - حکومت‌های دینی برای آنکه جای خالی لذات ممنوع و حرام را به نوعی پر کنند، دریچه‌هایی از نعمت‌ها و خوشی‌های آخرتی به روی مردم می‌گشایند. ویژگی‌های بهشت چون نهرهایی از عسل مصفا و شیر خالص و درخت‌های سرسبز و جویبارها و زیارویان جایگاه انسان‌های متقی و پرهیزکار است. حال اگر کسانی نتوانند خود را کنترل کنند و معتقد باشند که سیلی نقد به از حلوای نسیه است و همه لذات دنیایی از هر نوعش را باید چشید و بهره برد، چه باید کرد؟ از اینجا کار اصلی حکومت‌های دینی جایگاه خود را روشنتر می‌سازد. حکومت‌های دینی باید انسانها را تربیت کنند، لذت عبادت و دوری از گناه را به انسانها بچشانند، پایه‌های ایمان و اعتقاد انسانها را استوار سازند و نیروی خود کنترلی درونی انسانها را تقویت کنند تا بتوانند در برابر گناه و لذت‌های حرام مقاومت کنند.

III - تفاوت بنیادی حکومت‌های دینی و حکومت‌های غیر دینی در انسان‌سازی است. حکومت‌های دینی هدف خود را حکومت کردن نمی‌دانند. رسالت اصلی خود را هدایت، تربیت و رشد و تعالی انسانها برای رسیدن به مقصد اصلی انسانیت یعنی خلیفة‌اللهی می‌دانند.

پدیده تربیت و هدایت یعنی کاری که انبیاء الهی کردند، سخت‌ترین و دشوارترین کاری است که بشر تاکنون با آن دست و پنجه نرم کرده است. ابعاد فردی و اجتماعی، زمینه‌سازیهایی گوناگون، پیچیدگیهای مبارزه با نفس سرکش انسانی، تنگناها و محدودیتها و... که در تاریخ حرکت پیامبران الهی رخ داده دقیقاً در هر حکومت دینی به نوعی جلوه گر می‌شود. در حکومت دینی حتی پس از جهادها و پیروزیهای بزرگ باید مردم را به جهاد بزرگتر که مبارزه با نفس است، دعوت کرد.

IV - افرادی که در حکومت‌های غیر دینی در رأس حکومت قرار می‌گیرند، ویژگیهای خاصی لازم ندارند. متناسب با فضاها و خواستها و نگرشهای هر کشوری باید از ویژگیهایی برخوردار باشند که بتوانند ر آي اکثریت را به دست آورند. این اشخاص بسیار عادی و معمولی خواهند بود. گاهی يك فرد صرفاً خوش اندام و زیبارو، گاهی يك هنرپیشه درجه ۲ فیلمهای وسترن، گاهی يك نظامی اقتدارگرا، گاهی ... می‌توانند به رهبری برسند. اما مگر می‌شود در حکومت دینی جز انسان متقی و پرهیزکار، يك مرشد و مربی فرد دیگری به رهبری برسد؟ اگر آنجا هر فردی با هر شرایطی می‌توانست به مدیریت و حاکمیت برسد اینجا در درجه اول معصوم(ع) و در غیاب معصوم، اولی الامر منصوب از سوی امام معصوم یا دارای شرایطی چون اسلامشناسی و عدالت می‌تواند به رهبری برسد.

الگوی رهبر در اینجا حضرت علی(ع) است که چون به حکومت می‌رسد از غذای خود کم می‌کند و به لباس کهنه ای بسنده می‌کند تا تلخی فقر مردم را بیشتر بچشد. نسبت به حفظ بیت المال دقت و وسواس به خرج می‌دهد و حاضر نیست چیزی به بستگانش بدهد.

حضرت علی(ع): *أَلَا وَ إِنَّ أَمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهِ بِطَمْرِيَةٍ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيَةٍ أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَي ذَلِكْ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ. قَوْلَ اللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبَرّاً وَ لَا أَدَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فَرّاً وَ لَا أَعَدَدْتُ لِإِبَالِي ثَوْبِي طِمْرًا* (از نامه به عثمان بن حنیف حاکم بصره) بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و کوشیدن در آن و پاکدامنی و درستی ورزیدن. به خداوند قسم از دنیای شما زری نیندوختم و از غنیمتهای آن ذخیره نکردم و بر دو جامه کهنه ام، کهنه ای نیفزودم (نامه شماره ۴۵ ص ۳۱۷)

در جامعه اسلامی مردم مسلمان از رهبران و کارگزارانشان انتظار دارند که زندگی ساده و به دور از تشریفات و اشرافیگری داشته باشند. تاکید امام خمینی(س) به مسئولان نظام در جهت ساده زیستی و زی طلبگی توجه به این نکته است.

V - در حکومت‌های غیر دینی کارگزاران حکومت چون نمایندگان مردم، وزراء، رؤسا، مدیران و ... افرادی معمولی اند. ممکن است از موقعیتها به نفع خود یا دوستان و خویشان هم بهره برداری کنند. هیچ ادعایی هم ندارند. اما در حکومت‌های دینی چون اصل و اساس بر هدایت و تربیت انسانها و رساندن آنها به هر دو سعادت دنیوی و اخروی است مگر می‌توان هر کسی را به عنوان کارگزار حکومت انتخاب کرد؟ یکی از آسیب پذیریهایی عمده حکومت‌های دینی، تخلفات و ناهنجاریهای کارگزاران و دست اندرکاران آن است. مردم از حکومت‌های دینی و رهبران و کارگزاران

آن که خودشان هم مدعی تقوا و پرهیزکاری هستند، انتظارات بسیار زیادی دارند. این گروه حتی می‌توانند با زشتی عمل خود، مردم را نه تنها از حکومت دینی مأیوس بلکه نسبت به اندیشه دینی و کلام الهی نیز بدبین کنند و فراری دهند.

VI - حکومت‌های غیر دینی در اقتصاد، اشتغال، برقراری رفاه نسبی برای افراد جامعه از همه راه‌های ممکن استفاده می‌کنند اما حکومت‌های دینی از چارچوب دستورالعمل‌های دینی نمی‌توانند خارج شوند. درآمد اصلی برخی از کشورهای منطقه از توریسم و جهانگردی است. علاوه بر فضای مثبت تبلیغاتی، برقراری امنیت، وجود مراکز دیدنی اعم از باستانی یا تفریحی، برخی از کارشناسان با توجه به ماهیت تفریحی این پدیده محور اصلی رشد چشمگیر درآمد توریسم را آزادی در استفاده از زن و مشروب می‌دانند و مثلاً برای ایران در صورت تامین این تسهیلات درآمدی حدود ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال را پیش بینی می‌کنند چه باید کرد؟

- اقتصاد تک محصولی برخی از کشورها بر محور تولید و توزیع مواد مخدر است. برخی کارشناسان مثلاً درآمد قاچاقچیان ایرانی در هر سال را حداقل حدود ۲ تا ۴ میلیارد دلار تخمین می‌زنند. آیا خود حکومت می‌تواند متولی عبور محموله‌های قاچاق شود. یا خود مشوق کشت و تولید آن در ایران شود و درآمدهای آن را به خود اختصاص دهد یا باید با این پدیده مبارزه کند؟

- مشروب الکلی ایران یکی از اقلام صادراتی کشور قبل از انقلاب اسلامی بوده است. امروزه هم می‌تواند منشأ ایجاد اشتغال، ارزش افزوده و درآمد ارزی باشد، چه کنیم؟
- برخی از حکومت‌ها عمدتاً کمونیست‌ها که در این ۷۰ سال ارزش‌های دینی و اخلاقی مردم را از بین برده‌اند به داشتن زنان زیبارو و صادرات خدمات این پدیده افتخار می‌کنند و هیچ زشتی و عیبی در آن نمی‌بینند. درآمد ارزی خوبی هم دارند، آیا مسلمانان می‌توانند این پدیده را تحمل کنند؟
- پایبندی به اصول و قواعد، ارزش‌ها و ملاکها، رعایت حلالها و حرامها گاهی نه تنها جلوی برخی از درآمدها و منافع مادی دنیایی را می‌گیرد بلکه ممکن است هزینه‌هایی هم داشته باشد.

VII - حکومت‌های غیر دینی در سیاست، برنامه ریزیهایی دفاعی و نظامی و ... از همه راه‌های ممکن چون دروغ، نیرنگ، وفا نکردن به پیمان، کشتار مردم بیگناه، ویرانی، جنایت و ... استفاده می‌کنند اما حکومت‌های دینی خود را ملزم به رعایت محدوده‌های تعیین شده شرعی می‌دانند.

حضرت علی(ع): وَاللّٰهُ مَا مَعَاوِيَةَ يَّأْدِهِي مَنِّي وَلَكِنَّهُ يَعْزُرُ وَيَفْجُرُ وَ لَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنَ آدِهِي النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ عَدْرٍ وَ فُجْرَةٍ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كَفْرَةٌ بِخُدَا سَوْغَنْدِ، معاویه زیرکتر از من نیست لکن شیوه او پیمان شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نبود، زیرکتر از من کسی نبود. اما هر پیمان شکنی به گناه برانگیزاند و هر چه به گناه برانگیزاند دل را تاریک گرداند (خطبه ۲۰۰ ص ۲۳۶)

در سیاست گفته می‌شود که نه دشمن دائمی وجود دارد و نه دوستی همیشگی. همواره منافع، کشورها را به سوی اهداف خود رهنمون می‌شود. اما در اسلام مبانی دوستی و دشمنی چنین است؟

VIII - سختی و دشواری پیاده کردن احکام الهی و اجرای همه جانبه دستورات دینی باعث می‌شود تا حکومت‌هایی که مدعی حکومت دینی هستند در درجات و مراتب گوناگونی قرار گیرند.

- برخی از حکومت‌های دینی دلخوش به عنوان و اسم آن هستند و به محتوای آن کاری ندارند.
- برخی، صرفاً به انجام فرائض مذهبی و تظاهر در مراسم عبادی اکتفا می‌کنند.

• برخی، پاره ای از دستورالعملهای دینی را مطرح و بعضاً به صورت ناقص و با هیاهوهای ظاهری مقداری از آنها را عمل می کنند.

• برخی، اجرای احکام اسلامی را تا آنجا که بی ضرر و بی خطر برای حفظ حکومتهاى خودشان باشد، می پذیرند.

برخی، برای جلب رضایت اکثریت خودشان یا ترس از کشورهای قدرتمند حاضرند گام به گام از اصول و ارزشها و مقررات دینی عقب نشینی کنند.

برخی، اساساً مدعی حکومت دینی نیستند. معتقدند که دین، پیامبر و خدایی دارد و خودشان از دین و کلام الهی مراقبت می کنند و وظیفه ما حفظ خودمان در نظام حکومتی است. ما که مسئول حفظ و رشد اسلام نیستیم!

اکثر حکومتهاى دینی و رهبران آنها هم حلال و حرامها را می شناسند و هم از اصول و مبانی دینی آگاهی دارند اما اگر پای بند به این موازین نیستند و اسلام ناب محمدی(ص) و کلام الهی قربانی می شود یا قرائت و تفسیری از اسلام که دردسر و خطر کمتری دارد، انتخاب می شود، با توجیهاتی چون مطالب پیش گفته است. این نوع حکومتها مدعی اند که حفظ اسلام در پرتو اتخاذ چنین سیاستهایی است و خود را خدمتگزاران واقعی اسلام هم می دانند!

ی : مردمسالاری دینی

واژگان جمهوری در روزگار ما بیانگر نظامهای سیاسی است که شیوه انتقال قدرت از طریق مراجعه به آرای عمومی را پذیرفته اند. پذیرش این موضوع هم البته نسبی است برخی از کشورها برای انتقال قدرت در قوه مجریه و یا بعضاً بخشهای دیگری از این سازوکار استفاده می کنند. کشورهای کمونیستی در دایره ای محدودتر و در میان افراد و اعضای حزب کمونیست این جابه جایی قدرت را انجام می دهند. در کشور ما جمهوری اسلامی بیانگر روش و شکل جمهوریت با محتوای دستورالعملها و قوانین اسلامی است. طبیعی است که این واژه معادل و مساوی با دموکراسی یا مردمسالاری به معنای رایج آن نیست. تعبیر درست آن مردمسالاری دینی است. در واقع اصالت با قواعد و قوانین اسلامی و الهی است و چون سازوکار قدیمی بیعت یا جدید انتخابات و مراجعه به آراء عمومی نیز جزئی از این مقررات و قواعد اسلامی است، متناسب با واژگانهایی روز دنیا جمهوری اسلامی یا مردم سالاری دینی گفته می شود و الا در اصل، همان حکومت اسلامی یا حکومت دینی است.

برای استقرار حکومت عدل حضرت علی(ع) مردم با آن حضرت بیعت کردند. مردی از شهر، روستا یا قبیله نزد آن حضرت می آمد و با ایشان دست می داد و اعلام می کرد که این دست، دست بیعت همه اهالی آن سرزمین است. گاهی زنان نماینده ای برای بیعت نزد حضرتش فرستادند و آن حضرت دستش را در ظرف بزرگ آبی گذاشت و نماینده زنان هم دست در آن ظرف و بدین ترتیب بیعت صورت گرفت.

با توجه به مطالب پیش گفته بیعت، بیانگر پذیرش و قبول مردم نسبت به حاکمیت است. بدیهی است که حقانیت و مشروعیت حکومت در سایه الهی بودن و اجرای احکام قرآن مشخص می شود. حضرت علی(ع) آنگاه که خانه نشینش ساختند و اجازه حکومت به وی ندادند تنها وصی پیامبر و حاکم به حق و مشروع بود ولی مردم خود را از فیض حکومت عادلانه وی محروم ساختند.

همانگونه که در بحث از دموکراسی گفته شد، بیعت یا آرای مردم در انتخاب کارگزاران حکومتی، دارای ویژگی‌هاییست که ابعاد مثبت آن با نگاه اسلام سازگار است. در اسلام، اکثریت ملاک حقایق نیست. حق ملاک‌های ثابت الهی دارد. در آنجا قانون بر اساس رأی اکثریت است اما در اسلام قانون بر اساس رأی اکثریت است به شرط مخالفت نداشتن با وحی و مقررات دینی. در آنجا انتخاب شوندگان دایره وسیعی دارند اما در اسلام باید شرایط انتخاب شونده احراز شود. در آنجا نظارت بر عملکرد منتخبان و کارگزاران حکومتی اندک ولی در اسلام نظارت در ابعادی وسیعتر و علاوه بر آن تشویق همگان به نظارت همگانی یا امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد.

برخورد حضرت علی(ع) با پدیده حکومت آنهم پس از ۲۵ سال سکوت و خانه نشینی بیانگر آن است که حکومت، هدف نیست. اگر بتوان جلوی ظالم را گرفت و عدالت را برقرار کرد، تکلیف و مسئولیتی سنگین است والا پیشیزی ارزش ندارد:

حضرت علی(ع): لولا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود الناصر وما أخذ الله علي العلماء أن لا يُقاروا علي كظّم ظالم ولا سغب مظلوم لآلقت حبلاً علي غاربها و لستقيت آخرها يكأس أولها و لآلقتم دنياكم هذه آهد عني من عفتة عنز اگر این بیعت کنندگان نبودند و یاران حجت بر من تمام نمی کردند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمگر شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته خود را به کناری می داشتم و می دیدید که دنیا را به چیزی نمی شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی گذارم. (خطبه ۳ (شششقیه)، ص ۱۱)

در جای دیگر حضرت علی(ع) به هدف مردم از انتخاب خودش اشاره می کند و آنها را به تعالی و رشد و خداگونگی می خواند:

حضرت علی(ع): اتي أريدكم لله و أنتم تريدونني لأنفسكم من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خود می خواهید. (خطبه ۱۳۶ ص ۱۳۴)

آنچه مسلم است مردم آنقدر توان و قدرت دارند که حتی مانع استقرار حکومت مشروع و به حق حضرت علی(ع) شوند و یا زمینه ساز برقراری حکومت باطل گردند. حکومت دینی باید با توجه به این اقتدار مردم در پذیرش حکومت همواره در هدایت، تربیت و رشد آگاهی سیاسی ایشان همت گمارد تا قدرت تمیز حق از باطل آنها افزایش یابد و سختیهای پذیرش حق را تحمل کنند.

برای ایجاد شرایط پذیرش حکومت حضرت علی(ع) تلاشهای گسترده ای صورت گرفت: یکی از ملاکهای ارزشی دوران جاهلیت شیخوختی یا رهبری پیران و ریش سفیدان بود. کدخدانمنشی و حل و فصل دعواها و مدیریت قبایل را پیران قوم عهده دار بودند. اگر پیر قبیله ای اسلام می آورد همگی مسلمان می شدند. علیرغم احترام به پیران و ارزش مندی تجربه آنان در نگاه اسلام، اما این ارزش، ارزش تمام و کاملی نیست. اگر کسی از عمر ۷۰ ساله اش ۵۰ سال آن در بت پرستی و جاهلیت گذشته ارزشمند تر است یا جوان ۲۵ ساله ای که از ابتدا در دامان وحی بزرگ شده است و اولین مرد مسلمان است؟ والسابقون السابقون . اولئك المقربون (الواقعة، ۱۰ و ۱۱) سبقت گیرندگان و پیشتازان در اسلام آوری، مقربان درگاه حق هستند. پیامبر اسلام(ص) بر اساس ارزشهای اسلامی که برای اعراب جاهلی تازگی داشت، بسیار جوانگرا و علاقه مند به رشد و پویایی جوانان بود. غیر از حضور همیشگی حضرت علی(ع) در همه عرصه ها و صحنه ها مثلاً

اسامة بن زيد را که جواني کم سن و سال بود به فرماندهي جبهه و جنگ منصوب کرد. برخي از پيران، پيش کسوتان و نام آوران زبان اعتراض گشودند اما پیامبر اکرم(ص) از توانايي و شايستگي اسامه دفاع کرد. تغيير باورها، آداب، رسوم و سنتها و فرهنگهايي که قرنها بر مردمی حاکم است، در يك مقطع کوتاه زماني به راحتی میسر نیست. از رهبران انقلابهاي بزرگ معاصر در شوروي و چین پرسیده اند که براي رسیدن به جامعه آرمانی، مکتبي و مطلوب خودتان چقدر زمان پيش بيني مي کنید؟ لنين و مائو زماني بين ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ سال را ذکر کرده اند. پیامبر اکرم(ص) بعد از خود چون ديگر رسولان الهي دوازده جانشين را معرفي مي کنند که اگر بر ۱۲ نسل بعد از ايشان هدايت و امامت انسان معصوم استمرار مي يافت و همه آلودگيها و انحرافات فکري و حتي جسمي انسانها پالایش و تصفيه مي شد و اسلام در همه ابعاد و جزئیات و ریزه کاریهاي آن اجرا و عمل مي شد، (دوره زمامداري هر امام اگر ۳۰ تا ۵۰ سال به طول مي انجاميد، دوره اي حدود ۳۶۰ تا ۶۰۰ سال را دربرمي گرفت) خواست پیامبر خاتم به شکل مطلوب پياده شده بود.

گروهی از فرصت طلبان با تکیه بر سنت هاي جاهلي و مأنوس نزد مردم بلافاصله پس از رحلت پیامبر خاتم(ص) وصایاي صريح و متعدّد وي را زیرپا گذاشتند و حکومت پيران و ريش سفيدان را مجدداً مطرح کردند و علي(ع) را چون جوان است و حالا زود است و نیاز به تجربه دارد! از گردونه حکومت خارج کردند.

۶- ملك

۰ قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ ... (آل عمران: ۲۶) بگو: بارخدايا تويي دارنده ملك . به هر كه بخواهي ملك مي دهی و از هر كه بخواهي ملك مي ستاني.

۰ وَ اتاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ ... (البقره: ۲۵۱) و خداوند به او (حضرت داود "ع") پادشاهي و حكمت داد و آنچه مي خواست به او بياموخت.

۰ فَالْوَأَلَى أَنْبِيَايَ كَيْفَ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ ... (البقره: ۲۴۷) گفتند (صاحبان قدرت و ثروت بني اسرائيل): چگونه او (پيامبر) را بر ما پادشاهي باشد؟ ما سزاوارتر از او به پادشاهي هستيم.

... يا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءً وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا ... (المائده : ۲۰) اي قوم من نعمتي را كه خداوند بر شما ارزاني داشته است ياد كنيد كه از ميان شما پيامبران پديد آورد و شما را صاحبان اختيار خويش گردانيد.

\ اعمال حاكميت بي چون و چرا در انحصار خداوند است و خداوند به هر كسي كه صلاحيت داشته باشد، بخشي از اين حاكميت را عطا مي كند.

نكته ها

الف : ريشه سياسي جبرگرايي در زمان حكومت بني اميه و بني عباس با توجه به معنای ظاهري آیه اول این فصل، به كمك علمای وابسته درباري این نظریه در میان مردم مطرح شد كه چون خلیفه اموي یا عباسی فعلاً حاکم است پس خداوند چنین چیزی را خواسته است وگرنه برای خداوند میسر بود كه او را سرنگون و فرد دیگری حاکم شود! برای محكم كاري بیشتر، حدیثهایی جعل كردند و اساساً يك گرایش فكري به نام جبري گري، دهري گري، باور به قضا و قدر و نصیب و قسمت پديد آمد كه بحثهاي مفصل پيرامون آن را در علم كلام یا بحث از معارف اسلامي و اصول عقاید اسلامي امروزه مطالعه مي كنند. این بحثها اولین بار با این هدف سياسي و برای توجیه استمرار حكومت ظالمانه بني اميه و بني عباس در جامعه اسلامي شكل گرفت تا اگر امامان معصوم(ع) یا شیعیان و پیروان ایشان در مقابل حكومتهای غاصب ایستادند، آنها را به مخالفت با قرآن و حاکم مورد تایید خداوند! و مقابله با قضا و قدر الهی متهم كنند.

چنین برداشتهای نادرستی حتی از ظاهر معنای آیه هم برنمی آید چه رسد به تفسیر و تحقیق در مفاد آیه. آیه ۲۶ سوره آل عمران در واقع بیان دیگری است از اینکه حكومت بر مردم مطلقاً حق الهی است و اگر كسانی به حكومت می رسند بدانند كه در چه جایگاه و با چه وظایفی قرار گرفته اند. حتی در روزگار ما هم برخی از فرقه ها این استدلال را دارند كه چون خاندانی مدتهاست كه حاکم است ولو آنكه به ظلم و ستم هم حكومت كند، باید آنها را پذیرفت. اما آیه شریفه، هر حكومتي را چون حكومت را به دست دارد، تأیید نمی كند. دیدگاه جبري گرایانه از ابتدا در اسلام جایی نداشت و با توجه به آیاتی چون:

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (الرعد، ۱۱) خداوند سرنوشت هیچ قوم و گروهی را دگرگون نمی سازد مگر آنكه آنها از درون خود دگرگون شوند.

همگان می دانستند که خود باید سرنوشت خویش را رقم بزنند. برداشت نادرست دیگر از آیه شریفه به مفهوم مشیت یا خواست الهی برمی گردد. مشیت الهی یعنی قانونمندی نظام آفرینش. هر کسی به حاکمیت برسد باید تابع آن عهد و پیمان الهی و عمل کننده به دستورالعملهای وحی باشد. این معنای خواست و مشیت و اراده الهی است.

ب : مدینه فاضله از دیر زمان که دانشمندان و حکما پیرامون علم سیاست بحث کرده اند، معمولاً رساله ای پیرامون جامعه مطلوب نوشته اند. "اتوپیا"، "اتوپیا"، "مدینه فاضله"، "آرمانشهر" و "ناکجاآباد" نام این رساله ها بوده است. همواره بشر به امید داشتن يك جامعه دوست داشتني و ایده آل بوده است و علمای علم سیاست هم در این زمینه بحثهای گسترده ای دارند. پیرامون ویژگی نیروهای مسلح، بازاریان، اصناف، پزشکان، درباریان، آموزگاران، طبقات مختلف مردم ، ... و بالاخره زمامداران گفتگو کرده اند. مثلاً حاکم باید از نظر توانمندی بدنی، آمادگی خوب جسمانی داشته باشد؟ سبیلهای از بناگوش در رفته، چهارشانه، قد بلند، چشمهای از حدقه بیرون زده و رعب انگیز، ... یا اینکه حاکم باید انسانی فرهیخته، دانشمند، متفکر، اهل مدرسه و دانشگاه، محقق و پژوهشگر، شاعر، ادیب، حکیم و ... باشد؟

نتیجه گیری نهایی از این بحثها رسیدن به پدیده ای به نام "فیلسوف پادشاه" یا "حکیم حاکم" است. حاکم و زمامدار چنان جامعه ای باید شخصیتی جامع باشد. ویژگیهای جسمی و روحی، مادی و معنوی، دنیایی و آخرتی را با هم داشته باشد تا بتواند جامعه ای الگو و ایده آل بسازد و مدیریت کند.

بیان آیه قرآنی که خداوند به پیامبر خودش "ملک" و "حکمت" عطا می کند، می تواند به نوعی بیانگر این دیدگاه یعنی جامعیت حاکم در همه ابعاد یا "انسان کامل" و "جانشینی خداوند در زمین" باشد.

امام خمینی (س) در روزگار ما ویژگیهای نظام سیاسی اسلام و رهبری آن را با "ولایت فقیه" تبیین می کنند که شباهتهای زیادی به ویژه در شخص حاکم و جامعیت او با نظر حکمای پیشین و مفاد آیه قرآنی دارد.

ج : مشروعیت حکومت در تاریخ نهضتهای انبیاء علیهم السلام، زبان حال صاحبان قدرت و حکومت این است که پیامبر خدا دارای قدرت، ثروت، سپاه و لشکر، کاخ و خدمتگزار و تبلیغات و طرفداران بسیار نیست. چگونه می خواهد حکومت کند؟ قرآن این تفکر نابخردانه را محکوم می کند، آنچه که به حکومتی مشروعیت می بخشد، هیچیک از اینها نیست. خداوند که حاکم بر حق و مطلق است، فرد معصومی را که دارای صلاحیتها و شایستگیهای لازم است برمی انگیزد و حکومت می دهد. او به هدایت مردم مشغول می شود. مؤمنان گرد او جمع می شوند و همه ابزار و لوازم حکومت چون سپاه و قدرت و ثروت مورد نیاز برای اداره جامعه را به دست می آورند. از این دیدگاه قرآنی، همه زمامداران و نظامهای حکومتی که مجهز به همه لوازم و ابزارهای دنیایی حاکمیت هستند اما شرایط و ویژگیهای الهی را ندارند و به احکام وحی عمل نمی کنند؛ مشروعیت ندارند، بر باطل اند و غاصبانه حکومت می کنند.

د : شکر نعمت حکومت از نگاه قرآن حکومت و مدیریت در يك جامعه كوچك چون خانواده یا بزرگتر يك "نعمت الهی" است، عطیه و موهبتی است که نصیب مدیر شده است. مدیر باید شکرگزار این نعمت باشد و همواره زبان و قلب را به ذکر و یاد خداوند بگذراند. حاکم و زمامدار اسلامی، انسانی همواره در ذکر و یاد خدا و متوجه نعمت بزرگی است که برای مدتی به او واگذار شده است.

۷- اُمَّتٌ وَاحِدٌ

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (الانبیاء: ۹۲) این اُمَّت شماسست، اُمَّتِ یگانه و من پروردگار

شمایم، مرا بپرستید.

وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ... (یونس: ۱۹) مردم جز يك اُمَّت نبودند . میانشان اختلاف افتاد

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ... (البقره: ۱۴۳) چنین

است که شما را بهترین اُمَّتھا گردانیدیم تا بر مردمان گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ... (آل عمران: ۱۰۳) و همگان دست در ریسمان خدا زبید و پراکنده

مشوید

\ انسانها مجموعه ای همگرا و همگون و متشکل و چون کاروانی منسجم و در حال حرکت به

سوی هدف واحد هستند. قرآن انسانها را به يك سازماندهی فراگیر دعوت می کند و این حالت را

کیفیت نخستین جامعه بشری و شکل مطلوب و معقول آینده بشر می داند.

نکته ها

الف: اُمَّت نه اجتماع در آیه های قرآنی از واژه های اجتماع، جامعه، مجتمع برای بیان اجتماع اسلامی خبری

نیست. این واژه ها همه از "جمع" و بیانگر گردآمدن و دور یکدیگر قرار گرفتن است. (جامعه در عربی معاصر به

معنای دانشگاه است) به جای این واژگانها از واژه اُمَّت استفاده شده است که معنای غنی و سرشاری دارد. ام

به معنای مادر، اصل، ریشه، مبدأ، محل بازگشت، مقصد، رئیس، ستون، وسط، مرکز، چیزی که اشیاء دیگر با آن

درارتباطند، و نیز فعل به معنای قصد کردن، آهنگ و عزیمت کردن است.

ب: تبلیغ عملی یکی از راههای گسترش اسلام، ساختن يك جامعه متكامل و مطلوب است. به گونه ای که

سایر انسانها با مشاهده جامعه مسلمانان شیفته شوند و آنرا الگو و مدل خود قرار دهند. تبلیغ عملی، بهترین

نوع تبلیغ است و از کلام و گفتار تاثیر بیشتری دارد.

امام صادق(ع): کونوا دُعَاؤُهُ إِلَيَّ إِلَيَّ اللَّهُ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ با غیر از زبانتان دعوت کننده دیگران به سوی خداوند

باشید. (اصول کافی، ج ۲، صص ۷۷ و ۷۸)

" دو صد گفته چون نیم کردار نیست"

از اینرو خداوند از مسلمانان می خواهد تا با الگو گرفتن از رسولخدا(ص) اُمَّت وسط یعنی امت الگو، اُمَّت مدل یا

امت نمونه بسازند.

ج: فضیلت عدالت در بحثهای مربوط به فردسازی و تربیت اشخاص، دانشمندان به ریزه کاریها و جزئیات زیادی

در کتابهای عرفانی، اخلاقی و تربیتی اشاره کرده اند. محور این بحثها رساندن انسان به اوج خلیفه‌اللهی یا

انسان کامل است. از تئوریهایی که در اخلاق مطرح است "تئوری حدّ وسط" است که مربوط به پیش از اسلام و

ارسطویی است لکن علمای علم اخلاق اسلامی هم این نظریه را بیشتر نزدیک به احکام اسلامی یافته و در

کتابهای خود به آن اشاره کرده اند. براساس این تئوری خلق و خوها و ویژگی های انسانی دارای طیف وسیعی

است که انسان قدرت مانور و نوسان از يك حد تفریطي (کندروي) تا افراطي (تندروي) دارد. مثلاً يکي به بزدي و ترسويي گرفتار است. ديگري متهور و بي باک است. حال آنکه هيچيك از اين دو مطلوب نيست. حدّ وسط ترس و تهور، در شجاعت است که حدّ اعتدال و ميانه روي است. يکي خسيس است و نم پس نمي دهد، ديگري آنقدر دست و دلباز است و بخشش مي کند که به زودي خودش نيازمنند خواهد شد. هيچکدام مطلوب نيست. حدّ وسط يعني انساني که اسير مال دنيا نباشد اما در عين حال بخشش او هم در حد اعتدال باشد، مطلوب است. اين نقاط وسط يا حدّ اعتدال را اگر به هم وصل کنيم به همان صراط مستقيم يا راه بر پا دارنده و قوام بخش مي رسيم. تعبير پل صراط هم که از مو باريکتر و از لبه شمشير تيزتر است، ناظر بر چنين مسيري مي تواند باشد که اگر ذره اي از اين حدّ اعتدال به چپ يا راست منحرف شويم يعني دچار تفریط و افراط شويم، عملاً از اعتدال يا صفت عدالت فاصله گرفته ايم.

...

تکبر، تواضع، ذلت.

تهور، شجاعت، ترس.

افراط (حداعتدال) تفریط

حد وسط

از محورهاي ديگري که در معرفي انسان کامل مطرح مي شود صفات متضاد است. اميرالمؤمنين علي(ع) چهره اي جنگاور و دلير و بدون کوچکترين رحم و دلسوزي نسبت به دشمن، در اوج سختي و تندي دشمنان خدا را قلع و قمع و از سر راه برمي دارد اما همين انسان هنگامي که وضع خانواده شهيد و رزمنده اي را در تنگنا و گرفتاري مي بيند، آرد و امکانات ديگر بر دوش مي گيرد و در کنار آنها اشک مي ريزد که بيانگر چهره احساساتي، عاطفي، لطيف و رقيق آن حضرت است.

آدمهاي جامعه معمولاً يکي از اين دو چهره را دائماً دارند. اما انسان کامل هر دو چهره را که به ظاهر متضاد و متناقض و قابل جمع شدن نيست، دارد. در برابر دشمن و خشونت او بايد آنچنان و در برابر جامعه خودي، مسلمين و مؤمنين بايد اينچنين بود. هر دو چهره و ويژگي ضرورت دارد. بايد شادي و غم، آسائش و سختي و در يك کلام دنيا و آخرت را با هم جمع کرد و داشت.

د : امت، تجلي، اسماء الهي جامعه اسلامي نمونه چگونه است؟ آنچه تاکنون گفته شد ويژگيهاي فردي بود. اگر انسانها قرار است به جانشيني خدا در زمين برسند و توحيد عملي هم يعني پياده سازي و اجراي اسماء و صفات الهي در روي زمين، پس ويژگيهاي جامعه اسلامي رفتن به حدّ اعتدال و داشتن صفات متضاد است. اسماء و صفات الهي نيز چنين است. خداوند رحمن و رحيم و رؤف و از طرف ديگر انتقام گيرنده و کوبنده باطل و افکننده دشمنان خدا به دوزخ است. اگر خداوند قدرت مطلق است، امت اسلامي بايد در اوج اقتدار باشد. اگر خداوند علم مطلق است، امت اسلامي بايد در عرصه هاي علمي و تکنولوژيکي سرآمد جامعه هاي ديگر باشد. اگر خداوند عدل مطلق است، در رفتار عمومي مردم و نيز حکومت بايد عدالت موج بزند. همينطور ديگر اسماء و صفات الهي و تجلي بخشي آنها در جامعه مسلمين.

هـ : پیدایش امت با امام در بررسی ریشه واژه امت گفته شد که از ام گرفته شده است. امام هم از ام گرفته شده است. "امت" و "امام" از یکدیگر جداشدنی نیستند. آن امت یگانه و نمونه، خود به خود و با رهبری و مدیریت هر کسی، پدید نخواهد آمد. انسان کامل و خلیفه الله یا رهبری امام گونه لازم است. در عصر غیبت امامان معصوم(ع)، انسانهای امام گونه ای که موفق به ایجاد تحولات اساسی در جامعه بشری شده اند، زیاد و بشمار نیستند. قرنهای گذشته است تا چهره ای درخشیده است. در روزگار ما، افراد زیادی در حوزه های علمی به تحصیل و تدریس مشغول بوده اند اما یکی از آنها حضرت امام خمینی(س) شده است. علاوه بر ویژگیها و توانائیهای فردی نگاه جامع و چند بعدی امام، شگفتی ساز است. امام غیر از دروس متداول حوزه های علمی چون ادبیات عرب، فقه، اصول، کلام و تفسیر، فلسفه را به عنوان درسی که برگرفته از اسلام و مبانی قرآن است به صورت جدی دوباره در حوزه علمی قم مطرح می کند. عرفان اسلامی که برخی به شدت مخالف آن بوده اند و آن را پدیده ای غیر اسلامی می پنداشتند، از نگاه امام برگرفته از قرآن و عترت است. امام خود مدرس درس عرفان و صاحب تالیفات در این زمینه است. امام هدایت کننده و رهبر بزرگترین انقلاب سیاسی در قرن بیستم، مؤسس يك نظام حكومتي و فرمانده كل قوا در جنگي ۸ ساله و فرسایشی و در عین حال زاهد و پارسایی که هیچگاه نماز شب، نوافل و مستحبات را رها نکرده است و ضمناً شاعری با احساسات و عواطف لطیف عرفانی است. جمع این خصوصیات که برخی به ظاهر متضاد هم می نمایاند، مهم است.

۸- عقل و تجربه سياسي

۰ ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ (البقره: ۴۴، ۷۶) آیا به عقل درنمي يابيد؟

۰ ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (الانعام: ۵۰) بگو: آیا نابينا و بينا يکسانند؟ چرا نمي

اندشيد؟

۰ ... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ... (المجادله: ۱۱) خداوند آنهايي را كه ايمان آورده اند و كساني را كه دانش يافته اند به درجاتي برافرازد.

۰ وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا (الاسراء: ۷۲) و هر كه در اين دنيا نابينا باشد، در آخرت نيز نابينا و گمراهتر است

۰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا ... (الحج: ۴۶) آیا در زمين سير نمي كنند تا صاحب

دلهايي گردند كه بدان تعقل كنند

۰ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ... (يوسف: ۱۱۱) در داستانهايشان خردمندان را عبرتي است.

\ انسان مؤمن در پرتو وحی و قوانین الهی از تعقل و تجربه به عنوان دو پایه اساسی اندیشه و عمل در کلیة فعاليتها از جمله سياست و حكومت استفاده مي كند.

۹- کار شورایی

O وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (الشورى: ۳۸) و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند و نماز می گزارند و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند.

O ... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ... (آل عمران: ۱۵۹) پس بر آنها بخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن
O فَإِن آرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا .. (البقره: ۲۳۳) و اگر پدر و مادر بخواهند با رضایت یکدیگر و مشاورت، فرزندشان را از شیر بازگیرند مرتکب گناهی نشده اند.
O وَإِن تُطِيعَ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِن هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (الانعام: ۱۱۶) اگر از اکثریتی که در این سرزمینند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند زیرا جز از پی گمان نمی روند و جز به دروغ سخن نمی گویند.

\ از خصلتهای بارز جامعه با ایمان، حرکت و عمل بر اساس تبادل نظر و شور و یافتن راه اصلح (و نه اکثر) است با توجه به قوانین و احکام الهی.

۱۰- مشارکت و تعاون در فعالیتهای سیاسی

۰... وَ تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَيَّ الْإِثْمِ وَالْعَدْوَانِ ... (المائدة: ۲) و در نیکوکاری و پرهیز همکاری کنید نه در گناه و تجاوز.

۰ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (العصر: ۲ و ۳) آدمی در خسران است مگر آنها که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر سفارش کردند.

۰ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ... (آل عمران: ۹۲) نیکی را در نخواهید یافت تا آنگاه که از آنچه دوست می دارید انفاق کنید.

\ مسلمان در هر نوع فعالیت سیاسی که در قالب برّ و تقوا بکنجد، باید مشارکت و تعاون داشته باشد. (برّ: هر نوع کاری که به نحوی برای فرد یا جامعه مفید باشد. تقوا: حالتی که انسان را به خدا نزدیکتر و رابطه انسان با دیگران را خالصانه و پاک می گرداند)

۱۱- مسئولیت همگانی (امر به معروف و نهی از منکر)

O يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ
(آل عمران: ۱۱۴) و به خداوند و روز رستاخیز ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در کارهای نیک

شتاب می ورزند و از جمله صالحانند

O كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ... (آل عمران: ۱۱۰) شما

بهترین امتی هستید از میان مردم پدید آمده، که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خداوند ایمان دارید.

\ **مسلمانان در تعیین سرنوشت جامعه اش نقش دارد و باید مسئولیتهای اجتماعی را بپذیرد و ناظر**

و مراقب همه امور باشد. فعالیت سیاسی جزء غیر قابل تفکیک از مجموعه تلاشهای زندگی

اجتماعی هر مسلمان است.

۱۲- ظلم زدایی

O إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ... (النساء : ۴۰) خداوند ذره ای هم ستم نمی کند.
O ... لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (البقرة : ۲۷۹) (در این حال) نه ستم کرده اید و نه تن به ستم داده اید.
O وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنَ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (هود: ۱۱۳) به ستمکاران میل نکنید که آتش بسوزاندتان. شما را جز خداوند هیچ دوستی نیست و کسی یاریتان نکند.
O لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَن ظَلِمَ ... (النساء: ۱۴۸) خداوند بلند کردن صدا را به بدگویی دوست ندارد، مگر از کسی که به او ستمی شده باشد.
O ... لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعُوتُهَا عَوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (الاعراف: ۴۴ و ۴۵) لعنت خدا بر کافران باد. آنان که از راه خدا روی برمی گردانند و آن را کجروی می پندارند و به قیامت ایمان ندارند.
O اِنَّ لِلَّذِينَ يُغَاتِلُونَ يَاتُهُمْ ظُلْمًا وَاِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ تَصْرِيحًا لِّقَدِيرٍ (الحج: ۳۹) به کسانی که با جنگ بر سرشان تاخت آورده اند و مورد ستم قرار گرفته اند، رخصت داده شد و خداوند بر پیروزگردانیدنشان تواناست
O وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا ... (الكهف: ۵۹) و آن قریه ها را چون ستم کردند به هلاکت رسانیدیم
O فَقَطِّعْ دَائِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ... (الانعام : ۴۵) پس ریشه ستمکاران برکنده شد
\ **خداوند مبرای از ظلم است. در نظام آفرینش ظلم جایی ندارد. مسلمان موظف به ظلم زدایی و منع از ظلم و پذیرش ظلم است. عاقبت ظالمان هلاکت و نابودی است.**

۱۲- مبارزه با فساد و پاسداری از امنیت

○ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَها أَهْلِها أَذِلَّةً ... (التَّمَلُّ : ۳۴) پادشاهان چون به قریه ای درآیند تباهاش می کنند و عزیزانش را ذلیل می سازند

○ وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ... (التَّحَلُّ : ۳۶) در میان هر ملّتی پیامبری مبعوث کردیم، که خدا را بپرستید و از طاغوت دوری جوید.

○ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعاً ... إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (القصص: ۴) فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت... او از تبهکاران بود.

○ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ... (المائدة : ۳۳) جزای کسانی که با خداوند و پیامبرش جنگ می کنند و در زمین به فساد می کوشند، آن است که کشته شوند یا بردار شوند یا دستها و پاهایشان یکی از چپ و یکی از راست بریده شود یا از سرزمین خود تبعید شوند.

○ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (الانعام: ۸۲) کسانی که ایمان آورده اند و ایمان خود را به شرک نمی آلاینند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان هدایت یافتگانند.

\ سه عامل عمده تهدید کننده امنیت و از جرائم بزرگ عبارتند از: _ تسلط طاغوت و مفسد _ تجاوز به حریم حقوق دیگران _ افساد و ایجاد بی نظمی و اختلال در روابط اجتماعی. امنیت همان نظم منکّی بر ایمان و عدالت است که در پرتو آن حقوق انسانها از هر نوع تجاوز و تعرض مصونیت داشته باشد. مسلمان باید در جهت رسیدن به این آرمان اصیل بشری تلاش کند.

۱۴- برپای عدالت و گسترش آن

۰ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ... (الحديد : ۲۵) ما پیامبرانمان را با دلیلهای روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافع برای مردم است فرو فرستادیم. ۰... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ... (النساء : ۵۸) و چون در میان مردم به حکمرانی نشینید، عدالت پیشه سازید.

۰... وَأَمْرٌ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ... (الشورى: ۱۵) و به من فرمان داده اند که در میان شما به عدالت رفتار کنم. ۰ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ... (النحل: ۹۰) خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى... (المائدة : ۸) عدالت ورزید که به تقوی نزدیکتر است.

\ دو هدف اصلی بعثت انبیاء و از صفات الهی و بارزترین خصیصه آفرینش و نیکوترین خصلت انسان، استقرار عدالت و گسترش آن است.

۱۵- مساوات و نفي تبعيض

۰... الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً... (النساء : ۱) خداوند

شما را از يك گوهر بيافريد و از آن گوهر همسر او را و از آن دو، مردان و زنان بسيار پديد آورد.

۰ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ... (الحجرات: ۱۳)

اي مردم ما شما را از مرد و زني بيافريديم و شما را جماعتها و قبيله ها كرديم تا يكديگر را

بشناسيد. هر آينه گرامي ترين شما نزد خداوند، پرهيزكارترين شماست.

۰ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلافُ السَّيِّئَاتِ وَالْوَالِدَاتُ الَّيَّامَاتُ لِلْعَالَمِينَ (الروم: ۲۲) و از

نشانه هاي قدرت اوست آفرينش آسمانها و زمين و اختلاف زبانها و رنگهايتان. در اين عبرتهايي است براي دانايان.

۰ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (سبأ : ۳۵) و گفتند (توانگران عياش): اموال و اولاد ما از

همه بيشتري است و كسي ما را عذاب نكند.

\ ريشه همة انسانها از يك پدر و مادر است و در مقام خلق همة انسانها برابرند. هرگونه تمايز و

افتخار و برتري جويي در حيات اجتماعي دور از عدالت است. تقوا و فضيلت تنها راه كسب امتياز

است.

۱۶- نفي سلطه بيگانه و استبداد

0... وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (النساء : ۱۴۱) و خداوند هرگز براي كافران به زيان

مسلمانان راهي نگشوده است.

0 إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (طه : ۴۳) (موسي و هارون) به سوي فرعون برويد که او طغيان کرده است.
0 وَ لَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ
يَغْيِرُ الْحَقَّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (الشورى: ۴۱ و ۴۲) بر کساني که پس از ستمي که بر آنها رفته باشد انتقام
مي گيرند، ملامتي نيست. ملامت در خور کساني است که به مردم ستم مي کنند و به ناحق در روي زمين
سرکشي مي کنند. براي آنهاست عذابي درد آور.

\ گسترش داخلي و سلطه خارجي از عمده ترين عوامل فساد سياسي است. تحمل هرگونه

استبداد و سلطه بيگانه ممنوع و حرام است.

۱۷- گسترش اسلام در سراسر جهان

O قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... (الاعراف : ۱۵۸) بگو: ای مردم، من فرستاده خداوند بر همه شما هستم

O هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (الصف : ۹ و التوبة : ۳۳) او خدایی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد با دینی درست و برحق تا او را بر همه دینها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید.

O إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ... (آل عمران: ۱۹) هرآینه دین نزد خداوند، دین اسلام است.
وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ... (آل عمران: ۸۵) و هر کسی که دینی جز اسلام اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد

O لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۳۹) سستی مکنید و اندوهگین مباشید زیرا اگر ایمان آورده باشید شما برتری خواهید جست.
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ... (البقره: ۱۹۳) با آنها (تجاوزگران) بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین، تنها دین خدا شود.

\ آیین اسلام جهانشمول و جاودانه است و رسالت گسترش آن بر عهده همه مسلمانهاست.
هدف آرمانی کلیه فعالیت‌های سیاسی، پیروزی نهایی اسلام در سراسر عالم است.

۱۸- پیروزی نهایی حق در مبارزه مداوم با باطل

○ بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ ... (الانبیاء : ۱۸) بلکه حق را بر سر باطل می زنیم تا آن را درهم کوبد و باطل نابود شود.

○ وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (الاسراء : ۸۱) و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. حقا که باطل نابود شدنی است.

○ ... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ ... (الرعد: ۱۷) خداوند برای حق و باطل چنین مثل زند، اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است، در زمین پایدار بماند.

○ وَلَا تَلْسِئُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (البقره: ۴۲) حق را به باطل میامیزید و با آنکه حقیقت را می دانید، کتمانش مکنید

○ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ~ ... (العنكبوت: ۶۸) پس کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ می بندد یا به هنگامی که حق به سوی او آید تکذیبش می کند؟

\ خداوند حق است و جاوید و حق معیار اصلی ارزشگذاریها و سنجشهاست.
انسان باید پاسدار حق باشد. حق را بشناسد و آن را نپوشاند و به باطل پوشش
حق ندهد. بزرگترین ظلمها، تکذیب حق است.

۱۹- نفي استكبار و وابستگی به آن

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (البقره: ۳۴) و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس، که سر باز زد و برتری جست و او از کافران بود.

وَإِذْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَآتَوْا عَثُورًا كَبِيرًا (الفرقان: ۲۱) به راستی که خود را بزرگ شمردند و طغیان کردند، طغیانی بزرگ

وَإِذْ قَالُوا لَآئِيؤُمِئْتُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنْكَرَةٌ وَهُمْ مُّسْتَكْبِرُونَ (التّٰحِل: ۲۲) پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند و دل‌هایشان انکار کند و خود کبر فروشند.

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (یونس: ۷۵) و پس از آنها موسی و هارون(ع) را همراه آیاتمان بر فرعون و مهتران قومش مبعوث کردیم. آنان سرکشی کردند و مردمی تبهکار بودند.

وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (القصص: ۳۹) او و لشکریانش به ناحق در زمین سرکشی کردند و پنداشتند که به نزد ما بازگردانیده نمی شوند.

\ خودبزرگ بینی و سلطه جویی و به یوغ کشیدن دیگران، برخاسته از هواهای نفسانی و خواسته های شیطانی است و گناهی در حدّ شرك و ريشة أعمال شرك آلود و منشأ ارتكاب ظلم و جرائم ضد انسانی و طغیان و رودررویی با خدا و خلق است.

۲۰- استضعاف زدایی

۰...يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ . قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضِعُّوا أَنْحُنُّ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِجْأَتِكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (سبأ : ۳۱ و ۳۲) زبون شدگان به قدرتمندان گویند: اگر شما نبودید ما ایمان آورده بودیم. قدرتمندان به زبون شدگان گویند: آیا از آن پس که شما را به راه هدایت فرا خواندند، ما شما را بازداشتیم؟

۰ إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيْتُمُ الْمَلَائِكَةَ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوِيهِمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا . إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا . فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا (النساء : ۹۷-۹۹) کسانی هستند که فرشتگان جانشان را می ستانند در حالی که بر خویشان ستم کرده بودند. از آنها می پرسند: در چه کاری بودید؟ گویند: ما در روی زمین مردمی بودیم زبون گشته. فرشتگان گویند: آیا زمین خداوند پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ مکان اینان جهنم است و سرانجامشان بد . مگر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که هیچ چاره ای نیابند و به هیچ جا راه نبرند . باشد که خداشان عفو کند که خداوند عفو کننده و آمرزنده است.

۰ وَ مَالِكُمْ لَا تُقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (النساء : ۷۵) چرا در راه خداوند و به خاطر مردان و زنان و کودکان ناتوانی که می گویند: ای پروردگار ما، ما را از این قریه ستمکاران بیرون آر و از جانب خود یار و مددکاری قرار ده، نمی جنگید؟

۰ وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّٰ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُّوا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (القصص: ۵) و ما بر آن هستیم که بر مستضعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم.

\ استنکبار منجر به ایجاد استضعاف در جامعه می شود. مستکبر با گرفتن توان و امکانات ضعفا، آنها را به شرایطی می کشاند که چاره ای جز اطاعت از مستکبران نداشته باشند. نه تنها مستضعفان باید در راه نجات خود تلاش کنند، بلکه انسانهای دیگر نیز موظفند برای رهایی آنها جهاد نمایند. خداوند به مستضعفان ، نوید پیروزی و وراثت زمین داده است.

۲۱- مبارزه با تشکیلات استکبار و هواداران آن (ملاً)

O وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ (يونس: ۸۸) و موسی (ع) گفت: ای پروردگار ما، به فرعون و مهتران قومش در این جهان زینت و اموال داده ای، ای پروردگار ما، تا دیگران را از طریق تو گمراه کنند.

O فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا تَرِيكَ إِلَّا تَشْرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرِيكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادْنَا بِإِدْيَ الرَّأْيِ وَ مَا تَرِي لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ تَطُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (هود: ۲۷) مهتران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی همانند خویش نمی بینیم. و نمی بینیم که جز اراذل قوم از تو متابعت کنند. و نمی بینیم که شما را بر ما فضیلتی باشد، بلکه پنداریم که دروغ می گوئید.

O وَ قَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا تَشْرٌ مِثْلُكُمْ... (المؤمنون: ۳۳) و گروهی از مهتران قومش که کافر بودند و دیدار آخرت را دروغ می شمردند و در این دنیایشان عیش و نعمت داده بودیم، گفتند: این مرد انسانی است همانند شما.

O وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (سبأ: ۳۴) ما هیچ بیم دهنده ای به قریه ای نفرستادیم، جز آنکه توانگران عیاشش گفتند: ما به آنچه شما را بدان فرستاده اند ایمان نمی آوریم
O قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنَخْرُجَنَّكَ يَا شَعِيبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا ... (الاعراف: ۸۸) مهتران قومش که سرکششی پیشه کرده بودند گفتند: ای شعیب تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند از قریه خویش می رانیم مگر آنکه به آیین ما برگردید.

O فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَ مَلَآئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ ... (يونس: ۸۳) از بیم آزار و فتنه فرعون و مهتران قوم او، جز گروهی از آنها به موسی (ع) ایمان نیاوردند.

O... قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ ... (القصص: ۲۰) (آن مرد) گفت: ای موسی،

مهتران شهر درباره تو رای می زنند تا بکشندت، بیروت برو

\ ملاء گروه ممتازی است که به خاطر ثروت و قدرت و شوکت چشمگیرشان، چشم و دل مردم را با هیبتی که از زر و زور و تزویر به دست آمده بر کرده اند. طبقه اشراف و حاشیه نشینان، کارگزاران اصلی استکبارند و به منظور حفظ منافع و موقعیت اجتماعی خود، مجری مقاصد استکبار می شوند. با ملاء همچون مستکبر باید مبارزه کرد.

۲۲- تشکیلات سیاسی و نظامی جامعه اسلامی

O وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (المائدة : ۵۶) و هر که خداوند و پیامبر او و مؤمنان را ولّی خود گزیند، بدانند که پیروزمندان گروه خداوندند.

O... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (المجادلة : ۲۲) خداوند از آنها خشنود است و آنان نیز از خداوند خشنودند. اینان حزب خداوند، آگاه باش که حزب خدا رستگارانند
O وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (الصافات : ۱۷۳) و لشکر ما خود غالبند
”حزب الله“ و ”جندالله“ بیانگر نوعی تشکیلات سیاسی و نظامی فراگیر در جامعه اسلامی است.

\ ”حزب الله“: طیف گسترده و خودجوش اجتماعی – سیاسی است که کلیه نیروهای مسلمان و متعهد را شامل می شود و بدون احتیاج به هرم تشکیلاتی، وظایف اعضا آن با توجه به بینش و امکانات موجود مشخص می گردد.

”جندالله“ : نوعی تشکیلات آزاد نظامی که هر فرد مؤمن و متعهد به هنگام ضرورت، مسئولیت خود در ارتباط با جهاد را انجام می دهد.

۲۳- آمادگی مبارزه با دشمنان خدا

O وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ ... (الانفال: ۶۰) و در برابر آنها تا می توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خودتانرا بترسانید.

O ... هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرَهُمْ ... (المنافقون : ۴) اینان (منافقان) دشمنانند. از آنها حذر کن.

یا ایهاالذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوكم اولیاء ... (الممتحنة : ۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خود را به دوستی اختیار مکنید.

\ شناخت ماهیت دشمنان خدا که دشمنان خلق نیز هستند و به دوستی نگرفتن آنها و کمک نکردن به آنها، شرط ایمان واقعی و عامل تعیین کننده در حیات سیاسی جامعه اسلامی است. باید برای ستیزه مداوم با دشمنان خدا و هوشیاری در برابر توطئه هایشان آمادگی و توان رزمی داشت.

۲۴- جهاد در راه خدا

O إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ... (بقره: ۲۱۸) کسانی که ایمان آورده اند و آنان که مهاجرت کرده اند و در راه خداوند جهاد نموده اند، به رحمت خداوند امید می دارند

O إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (الحجرات: ۱۵) مومنان کسانی هستند که به خداوند و پیامبر او ایمان آورده اند و دیگر شك نکرده اند و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کرده اند. اینان راستگویانند.

O ... فَقَاتِلُوا أِيمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا إِيْمَانَ لَهُمْ ... (التوبة: ۱۲) با پیشوایان کفر قتال کنید که ایشان را رسم سوگند نگه داشتن نیست.

O يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ... (التحریم: ۹) ای پیامبر با کفار و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر

O ... وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (النساء: ۹۵) و خداوند کندگان را بر آنها که از جهاد سر می تابند به مزدی بزرگ برتری نهاده است.

O وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (العنكبوت: ۶) هر که جهاد کند به سود خود کرده است، زیرا خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

\ مبارزه مسلحانه در راه خدا، شرط اساسی ایمان و ورود به بهشت و میزان و معیار درجه بندی امتیازات در جامعه اسلامی است. جهاد در راه خدا انجام می شود ولی نفع آن به مؤمن و جامعه می رسد.

۲۵- سازش ناپذیری در برابر دشمن

O وَ كَاتِبِينَ مِنَ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
الصَّابِرِينَ (آل عمران: ۱۴۶) چه بسا پیامبرانی که خدا دوستان بسیاری همراه آنان به جنگ رفتند و در راه خدا هر
چه به آنها رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و سرفرود نیاوردند و خداوند شکیبایان را دوست دارد.

O مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ ... (الفتح: ۲۹) محمد(ص) پیامبر خدا و کسانی
که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان.

O قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ . لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ . وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ . وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ . وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ .
لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (الکافرون: ۱-۶) بگو: ای کافران . من چیزی را که شما می پرستید، نمی پرستم. و شما نیز
چیزی را که من می پرستم نمی پرستید. و من پرستنده چیزی که شما می پرستید نیستم. و شما پرستنده

چیزی که من می پرستم، نیستند. شما را دین خود و مرا دین خود

O يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (آل عمران: ۱۴۹) ای کسانی
که ایمان آورده اید، اگر از کافران پیروی کنید شما را به آیین پیشین برمی گردانند پس زیان دیده باز می گردید.

O وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ... (هود: ۱۱۳) به ستمکاران میل نکنید که آتش بسوزاندتان

\ دست کشیدن از اصول و فدا کردن آن برای رسیدن به مسائل جنبی و کم اهمیتی و تن دادن به

سازش، معمولاً از توطئه های حساب شده دشمن است. مسلمان به استقامت و پایداری در راه خدا
سفارش شده است.

۳۶- احتیاط در برخورد با دشمن

O مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ ... (البقرة : ۱۰۵) از میان اهل کتاب، آنان که کافر شدند و نیز مشرکان، دوست ندارند که از جانب پروردگار به شما خیری برسد.

O وَ لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ... (البقرة: ۱۲۰) یهودان و ترسایان از تو خشنود نمی شوند مگر آنکه به آیینشان گردن نهی

O وَ دَّت طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ ... (آل عمران: ۶۹) طایفه ای از اهل کتاب دوست دارند که شما را گمراه کنند.

O اِتَّخَذُوا آيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ ... (المجادله : ۱۶) از سوگندهایشان سپری ساخته اند و از راه خدا رویگردان شده اند.

\ در برخورد با دشمن باید خصوصیات روانی و شگردها و انگیزه ها و حالتهای پنهانی او را شناخت و با احتیاط، عکس العمل مناسب را انتخاب نمود.

۲۷- صلح گرایي

۰ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ... (آل عمران: ۶۴) بگو: اي اهل كتاب،

بياييد از آن كلمه اي كه پذيرفته ما و شماست پيروي كنيم؛ آنكه جز خداي را نپرستيم.

۰ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ

... (الانفال : ۶۱-۶۲) و اگر به صلح گرايند، تو نيز به صلح گراي و بر خداوند توکل کن که اوست شنوا و دانا. و اگر

خواستند که تو را بفريبند، خدا براي تو کافي است.

۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً ... (البقره: ۲۰۸) اي کسانی که ايمان آورده ايد، همگان به سلیم

درآييد.

۰ فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ (محمد: ۳۵) سستي نوزيد تا دعوت به مصالحه كنيد.

شما برتر هستيد و خدا با شماست.

۰... وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ... (النساء : ۱۲۸) و آشتي بهتر است.

۰... فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ... (الشورى : ۴۰) پس کسی که عفو کند و آشتي ورزد مردش با

خداست.

۱ صلح اگر پیامد خطرناک و فريبی به دنبال نداشته باشد، ارزش و هدف است و با زندگي فطري

انسانها سازگاري دارد و زمينه ساز رشد و تعالي و تفاهم انسانهاست.

۲۸- حلّ مسالمت آمیز اختلافها

O وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ... (البقره : ۲۲۴) خداوند را وسیله سوگندهای خویش قرار مدهید تا از نیکوکاری و تقوا و اصلاح در میان مردم باز ایستید.

O وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِي فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ تَقَاتُلِهِمَا بِالْعَدْلِ وَالْأَقْسَطِ وَأَنَّ لِلَّهِ الْفَتْحَ الْمُبِينُ (الحجرات : ۹) و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی افکنید. و اگر يك گروه بر دیگری تعدی کرد، با آن که تعدی کرده است، بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد. پس اگر بازگشت ، میانشان صلحی عادلانه برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عادلان را دوست دارد.

O إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (الحجرات: ۱۰) هر آینه مؤمنان برادرانند. میان برادران آشتی بیفکنید و از خداوند بترسید، باشد که بر شما رحمت آرد.
O لَآخِرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ تَجْوِيهِمْ إِلَّا مَن أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ... (النساء : ۱۱۴) در بسیاری از نجواهایشان فایده ای نیست، مگر در سخن آنان که به صدقه دادن یا نیکی کردن و یا آشتی جویی فرمان می دهند.
O وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (آل عمران: ۱۰۳) و همگان دست در ریسمان خداوند زنید و پراکنده مشوید.

\ سیاست قرآنی برای حلّ اختلافات فردی و اجتماعی، عدم توسّل به خشونت و تلاش برای مصالحه و حکمت است.

۲۹- احترام به روابط قراردادی

۰... وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ... أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (البقرة : ۱۷۷) و نیز (نیکوکار) کسانی هستند که چون عهده می بندند بدان وفا می کنند... اینان راستگویان و پرهیزکارانند.

۰... وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ... (الانفال: ۷۲) و اگر شما را به یاری طلبیدند باید به یاریشان برخیزید مگر آنکه بر ضد آن گروهی باشد که میان شما و ایشان پیمانی بسته شده باشد.

۰... فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (التوبه : ۷) اگر بر سر پیمانشان ایستادند، بر سر پیمانتان بایستید. خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

۰... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ . الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (الرعد: ۱۹-۲۰) تنها خردمندان پند می گیرند. کسانی که به عهد خداوند وفا می کنند و خود پیمان نمی شکنند.

\ پایبندی به معاهدات، نشانه تقوا و صدق در ایمان است و پیمان شکنان تهدید به مجازاتهای سخت شده اند.

۳۰- قبول پناهندگی

O وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ... (التوبة : ۶) و هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهِش ده تا کلام خداوند را بشنود سپس به مکان امنش برسان.

\ امان دادن به بیگانه، رفتار انساندوستانه ای است که قرآن آن را به صورت يك قرارداد صلح آمیز بنیان نهاده است.